



راهنمای

راه اندازی و برپایه گفت و گو میان بے دینان و دین داران

با هدف ارتقای مدارا، حقوق بشر و دموکراسی در ایران

مجید محمدی



راهنمای
راه اندازی و برپایه گفت و گو میان پدینان و دین داران
با هدف ارتقای مدارا، حقوق بشر و دموکراسه در ایران
مجید محمدی



آموزشکده آنالاین
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education

<http://www.eciviced.org>

راهنمای راه‌اندازی و برپایه گفت‌وگو میان پدینان و دین‌داران
با هدف ارتقای مدارا، حقوق بشر و دموکراسی در ایران

A Manual for Launching and Building Dialogue between
Nonbelievers and Believers with the Objective of Promoting
Tolerance, Human Rights and Democracy in Iran

مجید محمدی

نقاشی روی جلد اثر: Paul Klee

آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

© E-Collaborative for Civic Education 2023

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می‌کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده‌های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان‌طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن‌ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی‌های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می‌داند. ما دموکراسی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، نهادها و فرایندها می‌دانیم که مبشر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثرگرایی و جوامعی شایسته سالار است که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می‌گذارند.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارایه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارایه دوره‌های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وب‌نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی‌های رهبری ارایه می‌شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه‌هایی مثل مطالعات موردی در جنبش‌های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل‌های خودآموز، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارایه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی‌های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای حذف شده است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده‌های آنان در جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه‌نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و برساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه‌ای باز در ایران داشته باشد.

سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهادهای شما

تقدیم به مولوی عبدالحمید اسماعیل زهی که پیام انقلاب
۱۴۰۱ را به درستی دریافت کرده و از حقوق مساوی همه
دین داران، به ویژه بهائیان، و حقوق بی دینان در برابر قانون
و حق انسانی و شهروندی ایرانیان مکررا و علی رغم تهدیدها
دفاع می کند.

فهرست

- پیش‌گفتار ۱۱
۱. پیشینه تاریخی حقوق بی‌دینان و دین‌داران در ایران ۱۴
۲. اشکال تبعیض مذهبی در ایران تحت رژیم اسلامی و نقش گفت‌وگو برای مقابله با این موضوع ۱۸
۳. تاریخچه کوتاهی از کوشش‌ها برای برپایی گفت‌وگو در ایران ۲۲
۴. ضرورت‌های گفت‌وگو در باب دین ۲۶
۵. انواع، شرایط اساسی و هنجارهای اصلی حاکم بر این گفت‌وگوها ۲۹
۶. آیا جامعه ایران برای گفت‌وگوی دینی آمادگی دارد؟ ۳۳
۷. چه کسانی موافق و چه کسانی مخالف این گفت‌وگوها هستند؟ چرا؟ ۳۸
۸. چالش‌های احتمالی این گفت‌وگوها و راه‌حل‌ها ۴۱
۹. راهبردهای تسهیل گفت‌وگو میان بی‌دینان و دین‌داران در ایران ۴۴
۱۰. چگونه می‌توان گفت‌وگو میان بی‌دینان و دین‌داران را در ایران راه‌اندازی و تشویق کرد؟ ۴۸
۱۱. دستورالعمل‌های کاربرد ۵۱
۱۲. سوالات اساسی پیشنهادی برای استفاده اداره‌کنندگان این گفت‌وگوها ۵۴
- برای پرسش‌های بیشتر ۶۱
- درباره نویسنده ۶۳

پیش‌گفتار

ایرانیان در سال ۱۴۰۲ و قرن پیش روی خورشیدی بیش از هر زمان دیگری به زندگی عادی، آزادی و صلح نیاز دارند. مسائل مبتلابه و مشکلات آن‌چنان بر هم تلنبار شده و اختلاف بر سر سیاست‌ها و برنامه‌ها آن‌چنان عمیق و گسترده است که اجماع بر سر راه‌حل‌ها و پدیدآوردن مخرج مشترک‌ها بسیار دشوار شده است. به دلیل پنج دهه سرکوب و بسته نگاه داشتن جامعه بسیاری حتی نمی‌دانند از کجا باید اصلاح امور را شروع کرد.

یکی از دلایل این سرگستگی تشدید تنش‌ها میان پیروان عقاید، ایدئولوژی‌ها و سیاست‌های عمومی مختلف است. دین رسمی-دولتی در ایران به جای این‌که به پیوندهای اجتماعی تحکیم بخشد (کارکردی که دورکیم از دین انتظار دارد) و سرمایه اجتماعی را افزایش دهد در جهت مقابل کار کرده است. گفت‌وگو یکی از کارهای بسیار کم‌هزینه در این حوزه است. البته نحوه انجام این کار مهم‌تر از مکان و زمان انجام آن است. یکی از موضوعات فوری گفت‌وگو در این برهه از تاریخ ایران، تسهیل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز دین‌داران از ادیان مختلف و نیز بی‌دینان و دین‌داران است که تضمین‌کننده استیفای حقوق بشر و ارتقای روند دموکراسی‌سازی است.

این اثر در پی پاسخ‌دادن به چند پرسش اساسی است:

- حقوق و مطالبات بی‌دینان و دین‌داران به طور کلی چیست؟
- دین‌داران غیرشیعه چگونه می‌توانند نیازها و حقوق خود را در ایران دنبال کنند؟

- اشکال تبعیض مذهبی در ایران تحت رژیم اسلامی چه بوده است؟
- گفت وگو چه نقشی در رفع و مقابله با این تبعیض ها دارد؟
- در ایران چه کوشش هایی برای ایجاد گفت وگو میان بی دینان و دین داران انجام شده است؟
- شرایط اساسی و هنجارهای اصلی حاکم بر این گفت وگو چیست؟
- آیا جامعه ایران برای این امر آمادگی دارد؟
- موانع و زمینه های این گفت وگو چه می تواند باشد؟
- چه کسانی موافق و چه کسانی مخالف این گفت وگو هستند؟
- مشتاق ترین گروه ها برای شرکت در این گفت وگوها چه کسانی می توانند باشند؟
- سطوح و موضوعات احتمالی این گفت وگو کدامند؟
- راهبردهای ایجاد گفت وگو میان بی دینان و دین داران در ایران چه می توانند باشند؟
- چگونه می توان گفت وگو میان بی دینان و دین داران را در ایران تشویق و راه اندازی کرد؟

و در نهایت

- مهم ترین موضوعات و پرسش ها برای گفت وگویی دینی کدامند؟
- رویکرد نویسنده در تهیه این راهنما را می توان این گونه خلاصه کرد:
۱. قرارداد آزادی مذهب و حقوق اقلیت های دینی در زمینه های گسترده تر حقوق بشر و دموکراسی
 ۲. در نظر گرفتن آزادی بیان، اجتماع، رسانه ها و تشکل بی دینان به عنوان بخشی از آزادی مذهبی
 ۳. استیفای آزادی مذهب و عقیده بر اساس اصول کلیدی حقوق بشر و دموکراسی
 ۴. جریان دادن گفت وگو به صورتی که بتواند در سطوح محلی، ملی و بین المللی ممکن باشد
 ۵. استفاده از تجربیات ادیان و ملل دیگر در پیش برد گفت وگو
 ۶. ادغام این گفت وگوها با ترویج دموکراسی و حقوق فردی
 ۷. ارزیابی نقش احتمالی نهادهای اجتماعی و سیاسی موجود و متصور در این کار.

تلاش نویسنده بر آن است که پاسخ به پرسش‌های فوق تا حد ممکن مختصر باشد تا افراد بیش‌تری بتوانند با آن‌ها ارتباط برقرار کنند. همچنین تا حد ممکن از ادبیات عمومی و ساده برای انتقال دیدگاه‌ها استفاده خواهد شد.

نویسنده این راهنما را بعد از گوش‌فرادادن به ده‌ها مناظره موفق میان دین‌داران و بی‌دینان ایالات متحده و مطالعه رد و بدل‌های نوشتاری میان دین‌داران و بی‌دینان تنظیم کرده است. گوش‌دادن به این گفت‌وگوها برای کسی که در ایران نمونه‌های موفقی از مناظره ندیده بود شاهدهی بود بر این‌که گفت‌وگو میان دین‌داران و بی‌دینان با رعایت شرایطی ممکن است.

نویسنده همچنین در پنج دهه اخیر خود را در معرض انواع گفت‌وگو میان ایرانیان، بالاخص در موضوعات دینی، قرار داده است؛ خواه آن‌ها مستقیم و خواه غیرمستقیم به گفت‌وگوی ادیان ارتباط داشته باشند. نویسنده همچنین گفت‌وگوهای نوشتاری در موضوعات دینی در میان ایرانیان را دنبال کرده و از آن تجربیات برای تنظیم این نوشته بهره برده است.

۱. پیشینه تاریخی حقوق بی‌دینان و دین‌داران در ایران

در این راهنما تأکید بر استیفای حقوق دینی بی‌دینان و دین‌داران هر دو است؛ چون بدون درک و احترام متقابل، هر طرف می‌تواند حقوق طرف دیگر را نقض کند. در طول تاریخ حقوق بی‌دینان و دینداران از نوعی دیگر، به نحو سیستماتیک نقض شده است. دین‌داران بر حسب نوع دین و شدت دین‌داری حقوق دین‌داران دیگر و بی‌دینان را نقض کرده‌اند. بخشی از بی‌دینان مثل مارکسیست‌ها در مقابل، حقوق دین‌داران را نقض کرده‌اند. از این جهت مدارا و احترام به حقوق دین‌داران و بی‌دینان، هر دو باید مورد توجه قرار گیرد. نقش‌گفت‌وگو همین جاست که اهمیت پیدا می‌کند؛ چون برای زمینه‌سازی استیفای حقوق طرف‌های ماجرا (انواع دین‌داری و انواع بی‌دینی) گفت‌وگو یکی از بهترین ابزارهاست. موضوع نقض حقوق دین‌داران در تاریخ ایران به عنوان یک امپراطوری، سابقه‌ای طولانی دارد؛ تا آن حد که در منشور کوروش در یک بند به آزادی دین اشاره شده است: خط ۳۲. من تصاویر خدایان را که در آن جا (بابل) بود به جاهای خود بازگرداندم و گذاشتم در مکان ابدی‌شان بمانند!

۱- از ترجمه این منشور به انگلیسی، از مردخای کوگن:

Mordechai Cogan, published in W.H. Hallo and K.L. Younger, *The Context of Scripture. Vol. II: Monumental Inscriptions from the Biblical World* (2003, Leiden and Boston), but has been adapted to Schaudig's edition with the help of Bert van der Spek

بعد از منشور کوروش در هیچ متن و منشوری آزادی ادیان و دین‌داری در ایران به رسمیت شناخته نشده یا به دست ما نرسیده است. البته بدون منشور در دوره‌هایی مثل حکومت مغول‌ها محدودیتی در دین‌داری وجود نداشته است.

قانون اساسی مشروطه پیشرفته‌ترین متن قانونی ایرانی در ابتدای قرن بیستم میلادی است اما در اصول آن نه تنها سخنی از آزادی دین‌داری و بی‌دینی گفته نشده بلکه اصول متعدد آن ناقض این حقوق است. در این قانون نمایندگان موظف می‌شوند به قرآن قسم بخورند (اصل یازدهم)، در واقع دینی به جز اسلام به رسمیت شناخته نشده است و نمایندگان نمی‌توانند بی‌دین یا اهل دیگر ادیان باشند.

اصل اول متمم قانون اساسی مشروطه ناقض صریح حق آزادی مذهب و برابری دین‌داری و بی‌دینی است: «مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است. باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.» اصل دوم این قانون، تضمین عدم مخالفت قوانین مصوبه مجلس با دین اسلام و تعیین فقهای برای تایید این امر است که حق انتخاب مردم را در حوزه دین و حقوق دینی آن‌ها نقض می‌کند. این اصل ناقض حق ملت ایران در برخورداری از حقوق و آزادی بی‌دینی است؛ چون نمایندگان از حق قانون‌گذاری در حوزه حقوق دین‌داری و بی‌دینی محروم شده‌اند.

اصل ۵۸ این قانون ناقض برابری اهل ادیان و بی‌دینان با باورمندان به اسلام است: «هیچ‌کس نمی‌تواند به مقام وزارت برسد مگر آن‌که مسلمان و ایرانی‌الاصل و تبعه ایران باشد.» اصل ۳۹ که پادشاه را مسئول ترویج مذهب شیعه دوازده امامی می‌داند باز ناقض برابری حقوق افراد و حقوق دینی است؛ چون یک فرد بی‌دین یا غیرمسلمان را از پادشاهی محروم می‌کند و حق تغییر دین پادشاه را از وی می‌گیرد.

روشن‌ترین متن مورد قبول جامعه جهانی در این مورد، منشور حقوق بشر است که دولت ایران یکی از امضاکنندگان آن بوده است. در سه بند این منشور آزادی دین و بی‌دینی به صراحت ذکر شده است:

ماده ۲-۱- هر کس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از

تمام حقوق و همه آزادی‌های ذکرشده در این اعلامیه بهره‌مند گردد. ماده ۱۸- هر کس حق دارد از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده همچنین آزادی اظهار عقیده و ایمان است و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می‌تواند از این حقوق به تنهایی یا گروهی به شکل خصوصی یا عمومی برخوردار باشد. ماده ۱۹- هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.^۲

اما در عالم واقع ایرانیان در هیچ دوره‌ای مانند دوران پهلوی از آزادی دین و دین‌داری برخوردار نبودند. در این دوره اهل هیچ دینی به دلیل باور و عقاید و مراسم دینی خود توسط حکومت تحت پیگرد قرار نگرفت و همه اهل ادیان از پرستش‌گاه خود برخوردار بودند. در این دوره قدرت حکومت تضمین‌کننده آزادی ادیان بود اما متن قانون همچنان علیه برابری حقوق دین‌داران و بی‌دینان بود.

بعد از حمله اعراب، دوران صفویه و قاجار بدترین دوره‌ها برای آزادی مذهبی و دوران مغول بهترین دوره بوده است. مغول‌ها به دین مردم کاری نداشتند. صفویه به دنبال تاسیس کشوری با مذهب شیعه به عنوان دین اکثریت بودند و از این جهت اهل سنت را قتل عام می‌کردند. شاهان قاجار نیز ملعبه دست روحانیون شیعه بودند و برای راضی‌کردن آن‌ها به قتل عام بابیان و بهاییان پرداختند.

در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران مردم این کشور به اندازه دوران جمهوری اسلامی، آزادی ادیان را مطالبه نکرده‌اند؛ چون در هیچ دوره‌ای حقوق دینی مردم به اندازه دوران جمهوری اسلامی نقض نشده است. در دوران پهلوی مردم ایران این حق را فرض می‌کردند چون دولت در این امور دخالت نمی‌کرد. پیش از مشروطه نیز اصولاً انسان ایرانی شهروند به حساب

نمی‌آمد تا حقی داشته باشد. بسیار بعید است کسانی که در سال ۱۳۵۷ خواهان حکومت اسلامی بودند می‌دانستند که حکومت اسلامی چه با حقوق و آزادی‌های مردم خواهد کرد.

۲. اشکال تبعیض مذهبی در ایران تحت رژیم اسلامی و نقش گفت‌وگو برای مقابله با این موضوع

قانون اساسی جمهوری اسلامی از حیث آزادی ادیان تنها به قبل از قانونی اساسی مشروطیت نزول نمی‌کند بلکه همه تبعیض‌ها و نقض‌ها را نهادینه و ساختاری می‌سازد. این قانون همه اشکالات قانون اساسی مشروطه را دارد به اضافه منوط‌کردن همه حقوق از جمله حق دین‌داری به تصویب یا عدم تصویب ولی فقیه و فقهای منصوب وی در شورای نگهبان. نظام ولایت فقیه سالب هر حقی از شهروندان ایرانی است و آن‌ها را از شهروندی به صغارت و تحت قیمومت ولی فقیه تنزل می‌دهد.

اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی که توسط جمعی از فقهای شیعه تنظیم شده در نقض حقوق و آزادی‌های دینی به جایگاهی فراتر از قانون اساسی مشروطه دست می‌یازند. مهم‌ترین آن‌ها در ترسیم و تحکیم نقض آزادی‌های دینی عبارتند از اصول زیربنایی آن:

اصل ۴. کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

اصل ۵. در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، در جمهوری

اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

اصل ۱۲. دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی‌الابد غیر قابل تغییر است.

اصل ۱۷۷. محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییرناپذیر است.

همه آزادی‌ها و حقوق ملت و تاسیس نهادها در این قانون اساسی منوط است به این‌که «مخل به مبانی اسلام»، «خارج از قوانین اسلام»، «مخالف با قوانین و مقررات اسلامی» و «مخالف اسلام» نباشد، «موازین اسلامی» را نقض نکند، «موازین اسلامی را رعایت» کند و «مطابق ضوابط اسلامی» و «بر طبق ضوابط اسلام» و «بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی» باشد. این اصول سرنوشت تک‌تک شهروندان را در همه امور به دست فقیه و منصوبانش قرار می‌دهد.

همه نهادها نیز باید «طبق موازین اسلامی» و «بر اساس موازین اسلامی» شکل گرفته و برای «پاسداری از احکام اسلام» در «حدود موازین اسلامی» کار کنند. این اخلال و نقض یا انطباق و مطابقت هم بر اساس تفسیر مضیق آخوندها تعیین می‌شود. هر عملی که مطابق میل و سبک زندگی آن‌ها نباشد نقض و اخلال به حساب می‌آید، از جمله آزادی دین و بی‌دینی.

حتی برخورد منصفانه و احترام به غیرمسلمانان منوط به آن است که «بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.» (اصل ۱۴)؛ از نگاه توطئه‌باور آخوندهای شیعه، کوچک‌ترین ناهم‌رنگی و انتقاد مساوی است با توطئه و دریافت حکم محاربه. در جمهوری اسلامی تبعیض علیه غیرشیعیان، شیعیان غیر وفادار به ولایت فقیه و بی‌دینان به دو شکل انجام می‌شود: «نقض آزادی‌های مذهبی و عقیدتی افراد دین‌دار و بی‌دین و

- نقض آزادی‌های سیاسی و اجتماعی اهل ادیان دیگر» که هر دو شکل، تبعیض مذهبی است. این نقض در حوزه‌های زیر قانونی، رسمی و نهادینه است:
۱. عدم استخدام در نیروهای مسلح، قوه قضاییه و کرسی‌های بالای دولت؛ سپاه و ارتش تنها شیعیان را استخدام می‌کنند. تنها شیعیان می‌توانند در ایران به مقام قضاوت برسند در حالی که میلیون‌ها ایرانی، غیر شیعه و بی‌دین هستند.
 ۲. عدم امکان رقابت در انواع انتخابات برای حضور در قوای مقننه و قضاییه. تعیین چند کرسی برای برخی اقلیت‌های مذهبی در واقع محروم کردن آن‌ها از رقابت در حوزه‌های دیگر است. مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان با نظارت استصوابی شورای نگهبان بخش بسیار کوچکی از مردم را نمایندگی می‌کنند.
 ۳. عدم امکان تاسیس نهادهای مذهبی و انجام وظایف و مراسم مذهبی به طور آزاد. هرچه نهاد مذهبی غیراسلامی در ایران وجود دارد تا سال ۱۳۵۷ ساخته شده است. حکومت مانع ساخته شدن کلیسا و کنیسه و معبد در سراسر کشور بوده است. همچنین بعد از سال ۱۳۵۷ هیچ نهاد دینی نتوانسته تاسیس شود؛ چون تاسیس نهاد، مجوز حکومت را می‌خواهد و حکومت نیز مجوز نمی‌دهد.
 ۴. عدم امکان کسب مجوز نشریه و تاسیس حزب توسط غیر شیعیان وفادار؛ چون رسماً و عملاً به دیگران مجوز داده نمی‌شود.
 ۵. عدم استخدام در نهادهای دولتی و عمومی از طریق محدودیت‌های گزینش‌های ایدئولوژیک که در آن‌ها شیعی و خودی بودن ملاک است.
 ۶. عدم اعطای مجوز کسب و کار از جمله تاسیس مدرسه و دانشگاه تا انتشارات و از واردات و صادرات تا راه‌اندازی نانوبی و رستوران. وفاداری به ولایت فقیه به شرط کسب مجوز کسب و کار تبدیل شده است.
 ۷. عدم امکان بهره‌گیری از آزادی‌های چهارگانه یعنی آزادی بیان، رسانه، تشکل و تجمع. تنها وفاداران به حکومت از این آزادی‌ها در حد وفور و بی‌حد و حصر برخوردارند.

۸. محروم کردن بهایبان از هر گونه حق اجتماعی (علاوه بر حقوق مذهبی) از تحصیل در دانشگاه تا داشتن قبرستان و از کسب و کار تا استخدام در مراکز دولتی.

همه نهادهای جمهوری اسلامی از مجلس تا شورای نگهبان و بوق‌های تبلیغاتی نظام و از مجمع تشخیص تا هسته‌های گزینش و آستان‌های قدس بدون استثنا ماموریت تنظیم قوانین و سیاست‌های ناقض آزادی‌های دینی و نیز اعمال و تبلیغ مداوم آن‌ها را دارند. به علت تداوم سیاست اسلامی‌سازی که بخشی از آن نقض حقوق دینی مردم است، فرایند فوق‌هیچ گاه متوقف نمی‌شود.

اصول و سیاست‌های فوق نیز روی کاغذ نمانده و همه اجرا شده‌اند. با توجه به حجم تبعیض‌ها و نقض حقوق همه شهروندان دین‌دار و غیر دین‌دار از یک سو و مذهبی بودن بخش‌هایی از جامعه ایران (دین‌عبادی و مراسمی)، راهی غیرخسونت‌آمیز برای افزایش مدارا و پذیرش دیگران غیر از مواجهه مستقیم و گفت‌وگو باقی نمی‌ماند.

گفت‌وگو، پیچ‌ومهره‌های این نظام و ساختارها و نهادها و باورهای آن را برای افکار عمومی روشن می‌کند و مردم می‌توانند میان این نظام حقوقی/مذهبی/ایدئولوژیک و دیگر نظام‌هایی که بدان‌ها معرفی می‌شود، انتخاب کنند. از این جهت حکومت دینی با هر گونه گفت‌وگو مخالف بوده است.

البته کسانی که در ایران قدرت را در دست دارند تنها در شرایطی که در مقام بازجو بنشینند حاضر به گفت‌وگو می‌شوند که این گفت‌وگو نیست. آن‌ها همچنین تنها با کسانی که قبلاً بازداشت شده و تحت سیطره سرکوب روانی آن‌ها قرار دارند، گفت‌وگو می‌کنند؛ آن هم در تریبونی که خودشان اداره می‌کنند.

بدین ترتیب راه گفت‌وگوی باز، منصفانه و آزادانه با حاکمان بسته است. اما راه گفت‌وگو به طور کلی بسته نیست؛ اگر همه تریبون‌های سنتی بر این گفت‌وگو بسته است (چون در اختیار رژیم است) راه تریبون‌های الکترونیک باز است. این گفت‌وگو در باب مسائل و دغدغه‌های دینی و غیر دینی هنوز آغاز نشده است اما راه آن بسته نیست.

۳. تاریخچه کوتاهی از کوشش‌ها برای برپایی گفت‌وگو در ایران

در ایران ماقبل انقلاب ۱۳۵۷ تنها در سال‌های دهه پنجاه گفت‌وگوهایی در تلویزیون ملی در جریان بود. از لحاظ اجتماعی تنش‌های میان افشار اجتماعی وجود نداشت تا کسانی احساس کنند باید با گفت‌وگو رفع تخاصم کنند. شیعه و سنی، ارمنی و مسلمان، کرد و ترک و زرتشتی و بهایی به نحو صلح‌آمیز در کنار هم زندگی می‌کردند. شکاف‌هایی که وجود داشت شکاف‌های سیاسی میان حکومت و سازمان‌های سیاسی و میان دو ایدئولوژی مارکسیسم و اسلام‌گرا بود. در حوزه مشارکت و رقابت سیاسی نیز انتظارات عمومی برآورده نمی‌شد.

از این جهت گفت‌وگوهای تلویزیونی دامنه بسیار محدودی داشت و افراد دعوت شده نیز دامنه محدودتری داشتند. مجری برنامه «علیرضا میبیدی» و موضوع رابطه شرق و غرب بود. در آن دوره روشن‌فکران ایرانی در پی برساختن نوعی هویت شرقی خیالی در برابر غرب بودند و از هر ابزاری من جمله دین و ایدئولوژی برای این هدف استفاده می‌کردند. موضوع این گفت‌وگوها این بود که چگونه این کار انجام شود. در این برنامه‌ها «احمد فردید»، «احسان نراقی» و «کیومرث منشی‌زاده» شرکت داشتند. این نوع برنامه‌ها هرگز به سطح گفت‌وگو میان ادیان و گفت‌وگو میان بی‌دینان و دین‌داران ارتقا نیافت.

در سال‌های ابتدایی رژیم اسلامی گفت‌وگوهایی در تلویزیون دولتی میان مارکسیست‌ها

و اسلام‌گرایان در جریان بود. هر دو طرف از این مناظره‌ها اهداف سیاسی خود را برای حذف رقیب دنبال می‌کردند که ناقض هدف مناظره یا گفت‌وگوست. محور موضوعی آن‌ها باورهای فلسفی ایدئولوژی‌ها بود و هرگز به سطح گفت‌وگوهای دین‌داری و بی‌دینی ارتقا نیافت. تنها از یک جهت می‌توان این گفت‌وگوها را گفت‌وگو میان دین‌داران و بی‌دینان تلقی کرد: «این‌که مارکسیست‌ها بی‌دین و اسلام‌گرایان دین‌دار بودند.» اما موضوع بحث دین‌داری و بی‌دینی نبود.

این گفت‌وگوها اصولاً با هدف آگاهی‌بخشی و افزایش اطلاعات عمومی انجام نمی‌شد بلکه اسلام‌گرایان می‌خواستند برتری عقیدتی خود را بر مارکسیست‌ها در برابر مردم به اثبات برسانند. گواه بر این هدف این است که پس از حذف مارکسیست‌ها از عرصه عمومی با تمسک به زور، این برنامه‌ها به پایان رسید و هرگز گفت‌وگویی میان دین‌داران و بی‌دینان یا میان خود دین‌داران در تلویزیون دولتی صورت نگرفت.

در یک دوره نیز مقامات جمهوری اسلامی در ظاهر به سراغ گفت‌وگوی میان ادیان رفتند. اگر هدف مقامات را در نظر بگیریم که همیشه مدافعه از دین خود و تبلیغ آن بوده اصولاً مبانی گفت‌وگو در برنامه آن‌ها گم بوده است. این برنامه‌ها به نام گفت‌وگو میان شیعه و سنی به جامعه فروخته شد و برخی از مقامات روحانی نیز به کنفرانس‌های این‌گونه در اروپا (واتیکان) و مصر (الازهر) فرستاده شدند. این گفت‌وگوها عملاً انجام نشد و به دیدارهای خارجی مقامات تقلیل یافت. اگر بحثی هم در مواردی وجود داشت هرگز به سطح گفت‌وگو در سطح عمومی و بر سر موضوعات مورد اختلاف و داستان‌های فروخته‌شده توسط هر یک از ادیان به افکار عمومی ارتقا نیافت و نتایجش منتشر نشد.

بی‌دینان به دلیل تعقیب قضایی و احتمال حکم اعدام نمی‌توانستند بی‌دینی خود را ابراز کنند چه برسد به آن‌که در ملا عمومی از آن دفاع کنند و دین‌داران قدرتمند را به چالش بکشاند. جمهوری اسلامی در طول حیات خود کشیشان مسیحی را سلاخی و اعدام کرده و ده‌ها کشیش را به اتهام تبلیغ دین خود برای سال‌ها به زندان فرستاده است. همچنین مساجد و خانقاه‌های درویشان، چون قرائت دیگری از اسلام دارند، خراب شده و خود آن‌ها دستگیر و زندانی شده‌اند.

اصولاً تلاش مقاماتی که از سوی جمهوری اسلامی به این کنفرانس‌های تقریب مذاهب می‌رفتند توجه به کاهش تنش‌های سیاسی میان اهل ادیان برای بازکردن راه جهت تبلیغ

شیعه در کشورهای اکثر سنی و اروپایی بود. فاصله‌ای عمیق میان تقریب میان مذاهب یعنی نزدیک کردن افراد و گفت‌وگوی جدی انتقادی برای کشف حقیقت وجود دارد.

در دانشگاه‌های ایران نیز گفت‌وگوهایی که در دهه هفتاد خورشیدی جریان یافت - و در دهه‌های هشتاد و نود خورشیدی اثری از آن‌ها نبود غیر از چند روز مانده به انتخابات مهندسی شده برای داغ کردن تنور انتخابات - صرفاً به موضوعات سیاسی و میان‌افزادی از جناح‌های درون نظام یعنی چپ و راست یا اصلاح‌طلب و اصول‌گرا محدود می‌شد و هرگز فضایی برای گفت‌وگو میان دین‌داران از ادیان مختلف یا میان دین‌داران و بی‌دینان فراهم نشد.

دانشجویان برای این گفت‌وگوها باید اجازه دریافت می‌کردند و مقامات دانشگاهی و نمایندگان رهبر در دانشگاه‌ها که بر همه امور نظارت دارند هرگز اجازه نمی‌دادند که غیر از افکار و ایده‌هایی که برای آن‌ها حق تلقی می‌شود موضوعی در دانشگاه و دیگر فضاهای عمومی مطرح شود. در هر موردی نیز که ایده‌ای متفاوت مطرح شده، بولتن یا جلسه مربوطه تعطیل شده است. خودی‌های سابق نیز که بعضاً در گفت‌وگوهای دانشگاهی حضور می‌یافتند به تدریج حذف شدند.

کسانی که تلاش کنند حتی گفت‌وگوی میان ادیان رسمی را به جریان بیندازند با اتهامات و مجازات‌های شدید در حد اعدام مواجه می‌شوند. خود نهادهای حکومتی نیز در چنین فعالیتی نیستند تا افراد بتوانند با هماهنگی با آن‌ها به گفت‌وگوی میان ادیان بپیوندند. یک نمونه قابل توجه در این مورد «مهدی بهمن»، هنرمند نگارگر ایرانی، است. وی تا کنون دو بار با شبکه ۱۳ اسرائیل مصاحبه کرده است؛ اقدامی که به گفته نزدیکانش از دغدغه‌مندی و فعالیت‌هایش در حوزه «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ادیان» نشئت گرفته بود. او در دو دهه گذشته کتاب‌های تورات، زبور، انجیل و نسخه‌ای از صحیفه عزرا در کتاب مقدس یهود را تذهیب کرده است. این نگارگر در سال‌های اخیر همراه با «عبدالحمید معصومی تهرانی»، روحانی منتقد جمهوری اسلامی، فعالیت‌های مشترکی در راستای گفت‌وگوی ادیان انجام داده است.

مقامات رژیم حتی در موضوعات روز مثل تصمیم‌ها و سیاست‌ها از تحمل لازم برای طرح ایده‌های منتقدان و مخالفان برخوردار نبودند، چه برسد به باورها و نظریه‌ها و آموزه‌هایی که از اساس ایدئولوژی آن‌ها را زیر سوال ببرد. روند حاکم بر فضای فکری جامعه حذف

مداوم خودی‌هایی است که روزی اعضای قشر حاکم به حساب می‌آمدند و نه بازشدن در برکسانی که ممکن است به رقبای فکری تبدیل شوند یا دیدگاهی متفاوت را مطرح سازند.

۴. ضرورت‌های گفت‌وگو در باب دین

احساس نیاز مبرم به گفت‌وگو در افکار عمومی ایرانیان در سال ۱۴۰۱ به روشنی دیده می‌شود. از همین جهت حاکمان در میانه یک جنبش انقلابی که نافی حکومت اقتدارگرا و تمامیت‌خواه است به صورت صوری مردم را به آن دعوت می‌کنند تا آن‌ها را آرام ساخته و به خانه‌ها برگردانند. این احساس ضرورت در وجوه زیر قابل تبیین است:

۱. دین در جامعه ایران حذف‌شدنی نیست و دین‌داران از انواع و نحله‌ها و فرق متفاوت در این جامعه حضور خواهند داشت. دین نیز یکی از معضلات جدی است که در باب نحوه و میزان حضور اجتماعی آن اختلافات جدی وجود دارد. غیر از روش‌ها و سیاست‌هایی مثل عرفی‌کردن حکومت و بریدن دین از پستان بودجه‌های عمومی برای کاهش تنش، راه‌های دیگری برای زندگی صلح‌آمیز دین‌داران از ادیان و مذاهب مختلف و بی‌دینان وجود دارد. گفت‌وگو یکی از آن‌هاست.

۲. روحانیت شیعه که امروز به بخشی از حکومت تبدیل شده و یک نهاد دولتی است برای پیشبرد کار خویش نیاز دارد از ذهنیت مردم آگاه باشد تا کارکردهای خود را با آن‌ها تطبیق دهد یا حداقل راه‌هایی برای دور زدن آن نیازها پیدا کند. اگر حاکمان ایران عاقل بودند نباید گفت‌وگوهای دینی را قطع می‌کردند چون به نفع آن‌ها تمام می‌شد، در عین آن‌که خسارت‌هایی

- نیز برای آن‌ها در بر می‌داشت. آشنایی با آنچه در جامعه و در حوزه مذهب می‌گذرد بدون شنیدن صدای مردم ممکن نیست.
۳. مشخص است که روحانیون در فضای بسته جامعه به هر رسانه‌ای سر می‌زنند تا بدانند مردم چه می‌خواهند و چه می‌گویند. بهترین مجرا برای کشف آرا و نظرات عمومی گفت‌وگو است. هم رهبران دینی و هم روشن‌فکران بی‌دین نیاز دارند که از اشکال دین‌داری و بی‌دینی در جامعه مطلع باشند.
۴. حتی اگر گفت‌وگو امروز در جریان نباشد روزی شرایط آن فراهم خواهد شد. بنابراین دین‌داران و غیر دین‌داران باید خود را برای آن آماده کنند. این آمادگی بدون گفت‌وگوهای مقدماتی و محدود فراهم نمی‌شود. طرف‌ها بدون گفت‌وگو نمی‌توانند به مشکلات و دستاوردهای گفت‌وگوهای موثر و عمومی پی ببرند.
۵. در دنیایی که همه چیز در معرض ضبط و پخش است تنفر و تعصب پنهان نمی‌ماند و این امور را نمی‌توان به زیر قالی هل داد تا مردم نبینند. بنابراین باید آن‌ها را جدی گرفت و برایشان راه حل پیدا کرد. برخلاف کسانی که معتقدند محدود کردن آزادی بیان این مشکلات را حل می‌کند، محدود کردن آزادی بیان در عصر ارتباطات اگر غیرممکن نباشد بسیار دشوار است. همچنین بر روی آب آمدن آن‌ها به افراد کمک می‌کند تا آن‌ها را شناسایی کرده و برایشان راه حلی پیدا کنند. گفت‌وگو این امور را به شکلی کم‌خطرتر بر روی آب می‌آورد.
۶. موعظه و تعلیمات دینی و نیز نقد باورهای دینی دیگر در خلاء و در فضای امن (بدون چالش) قابل طرح نیستند. گفت‌وگو این فضای امن قلبی را از آن‌ها می‌ستاند.
۷. گفت‌وگو، طرف‌های درگیر را مجبور به مطالعه باورها و عقاید طرف‌های دیگر می‌کند و در این مطالعه نقاط مشترک و اختلاف روشن می‌شود. این امر راه را بر تفاهم بیش‌تر باز می‌کند.
۸. گفت‌وگو اگر به سطح بین‌المللی (و نه بین‌الدولی که ارزش چندانی ندارد) بسط یابد به صلح جهانی کمک می‌کند. ملت‌هایی که خود را با هویت

- دینی از هم جدا می‌کنند و تخم تنفر میان آن‌ها کاشته می‌شود با مواجهه با یکدیگر می‌توانند راه‌هایی برای زندگی مسالمت‌آمیز پیدا کنند.
۹. ادیان حتی اگر جامعه سکولار باشد و دولت غیردینی، با ارزش‌هایی که به مردم عرضه می‌کنند به طور مستقیم و غیرمستقیم بر سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری تاثیر می‌گذارند. از این جهت حتی به نفع غیر دین‌داران است که آرا و عقاید دینی در گفت‌وگوها به اطلاع مردم برسد و از پیامدهای آن‌ها در سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری آگاه باشند تا آگاهانه رای دهند و انتخاب کنند. گفت‌وگو یکی از موثرترین روش‌ها برای آگاهی‌رسانی بالادست در حوزه دین و عقیده و ارزش‌هاست.
۱۰. این گفت‌وگوها بیش از سطح بین‌الادیانی و میان دین‌داران و غیر دین‌داران باید میان فرقه‌ها و قرائت‌هایی از یک دین واحد انجام شود؛ چون خصومت‌های میان اهل یک دین بسیار مخرب‌تر از خصومت میان ادیان متفاوت بوده است. بیش‌تر مسلمانان توسط مسلمانان دیگر کشته می‌شوند تا توسط مسیحیان یا بی‌دینان.
۱۱. گفت‌وگو ابزار ارزشمندی برای ایجاد روابط قوی‌تر در همه محیط‌های اجتماعی است. دین‌داران و بی‌دینان برای ساختن این روابط در جوامع و گروه‌های خود نیز به گفت‌وگو نیاز دارند. البته درگیر شدن در گفت‌وگو آسان نیست و انجام درست آن دشوارتر است. افراد نیاز دارند زمان زیادی را صرف صحبت با یکدیگر کنند تا زمینه‌های گفت‌وگو را فراهم کنند تا گفت‌وگو را صریح و سازنده سازند.

۵. انواع، شرایط اساسی و هنجارهای اصلی حاکم بر این گفت‌وگوها

بنا به آنچه گفته شد گفت‌وگوی میان دین‌داران و بی‌دینان و میان اهل ادیان مختلف در ایران تا کنون واقع نشده و اگر واقع شود امری تازه و بدیع است؛ جامعه ایران تجربه‌ای در این زمینه ندارد. از این جهت برای آن‌که این گفت‌وگو، که با زحمت و دردهای فراوان به راه خواهد افتاد، به بیراهه و هرز نرود مناسب است شرایط و هنجارهای حاکم بر آن از پیش مطرح شده و طرف‌های گفت‌وگو بر سر آن‌ها توافق کنند.

شرایط و هنجارهایی که در این راهنما مطرح می‌شوند پیشنهادی است و تنها به طرح موارد خاصی بر اساس تجربه‌های گفت‌وگوهای پیشین در ایران و گفت‌وگو میان اهل ادیان در دیگر جوامع اکتفا می‌شود. طبیعی است که افراد در صورت فراهم آمدن شرایط و احساس نیاز به گفت‌وگو خود می‌توانند بر شرایط و مقدمات و روش‌هایی با هم توافق کنند.

منظور از گفت‌وگو در این راهنما هر شکلی از مواجهه یا روبه‌روشدن (دیدار چهره به چهره، روی خط و شنیداری)، ارتباط (آنالوگ و دیجیتال) و مرآده (متن، صدا و تصویر ساکن و متحرک و آنچه در این مواد می‌آید) میان افراد، گروه‌ها و نهادها برای درک بیش‌تر یکدیگر، جستجوی حقیقت و دستیابی به روابط انسانی بهتر و صمیمی‌تر و مبتنی بر اعتماد و احترام متقابل است.

گفت‌وگو به‌ویژه زمانی جالب توجه و جذاب می‌شود که میان افراد با موقعیت‌های مختلف و ایده‌های متفاوت بدون طرحی ازپیش‌تعیین‌شده برای رسیدن به اهدافی مشخص برقرار شود. افراد شرکت‌کننده باید قادر باشند بر احساسات خود غلبه کنند و تا آن‌جا که ممکن است حوزه‌های توافق دوجانبه را گسترش دهند؛ خواه در سطح محلی و ملی و خواه در سطح بین‌المللی. آنچه در این روابط باید مفروض گرفته شود درون‌زابدن و بداهه‌گویی و مهندسی‌نشدن گفت‌وگو است تا بر روابط انسانی ساده با هدف جستجوی حقیقت و همکاری برای دستیابی به اعتماد تمرکز پیدا کند.

با توجه به این‌که کدام یک از اهداف و هنجارها بر گفت‌وگو حاکم باشد می‌توان چهار نوع اساسی گفت‌وگو را تشخیص داد:

۱. در کنار هم قرارگرفتن در سطح روابط ساده انسانی، مثل شرکت در یک دیدار ساده در یک مراسم معمولی برای خوش‌ویش و دست‌دادن و غذاخوردن، به منظور خروج طرف‌ها از انزوا و کاهش بی‌اعتمادی متقابل و ایجاد فضایی مبتنی بر درک عمیق‌تر و احترام متقابل. در کنار هم قرارگرفتن طبعاً موجب رد و بدل سخنانی می‌شود.

۲. در کنار هم قرارگرفتن برای جستجوی حقیقت با بحث در مورد سوالاتی که برای افراد درگیر بیش‌ترین اهمیت را دارند، با تلاش مشترک برای دستیابی به درک عمیق‌تر از حقیقت. این همان بخش اصلی چیزی است که به عنوان گفت‌وگو مطرح می‌شود.

۳. همکاری در حوزه عمل علی‌رغم وجود تفاوت‌های اعتقادی، با هدف ایجاد شرایط برای تحقق اهداف عملی. همکاری می‌تواند متوجه به کمک به مردم در بلایای طبیعی یا محافظت از محیط زیست یا پناهندگان در شرایط جنگی باشد تا در اهداف، تفاوتی وجود نداشته باشد. در این همکاری نیز زبان‌ها بسته نیست و در موضوعاتی افراد با هم توافق می‌کنند.

۴. همکاری در دفاع از آزادی عقیده و دین‌داران و بی‌دینانی که در رژیم‌های تمامیت‌خواه مورد سرکوب واقع می‌شوند. مسلمانان و مسیحیان در کنار هم می‌توانند از حقوق مسلمانان و مسیحیان در چین دفاع کنند؛ در عین آن‌که در فعالیت‌های خود در چین با یکدیگر به رقابت می‌پردازند.

اهل ادیان دارند با گفت‌وگوی میان نهادها به سطحی از درک می‌رسند که رقابت ضرورتاً به معنای عدم همکاری نیست.

گفت‌وگو به دلیل فراهم‌آوردن شرایط تقابل افراد و گروه‌هایی که گاه منافع و دغدغه‌های متضاد دارند، طرف‌ها را درگیر می‌کند و می‌تواند در جامعه تنش‌زا باشد. گفت‌وگو می‌تواند از طریق انتشار اطلاعات و روشن‌سازی هم به تنش منجر شود. به همین دلیل کسانی که می‌خواهند گفت‌وگوی میان ادیان و میان دین‌داران و بی‌دینان را ترویج دهند، روی طناب حرکت می‌کنند؛ چون هدف گفت‌وگو کاهش تنش است و نه افزایش آن.

البته گفت‌وگو چنان که تعریف شد اصولاً برای بیان یک مجموعه باور و عقیده و نشان‌دادن نادرست بودن باورها و عقاید متقابل بوده است. اما مجادله برای به در کردن حریف از میدان است. از این جهت تفاوت بنیادی میان گفت‌وگو و مجادله وجود دارد.

گفت‌وگو اگر با شرایط خاص آن انجام شود و زمین انجام آن تخت باشد صرفاً صحنه تقابل دیدگاه‌ها نیست؛ چون به نزدیک شدن و درک عمیق‌تر طرف‌ها از یکدیگر منتهی می‌شود. در عین آن‌که هدف هر یک از طرف‌ها متقاعد کردن دیگری نسبت به ارزش موقعیت خود است، ماهیت گفت‌وگو متوجه به متقاعدسازی نیست. این واقعیت که هر یک از شرکت‌کنندگان موضع خود را درست می‌داند گفت‌وگو را بیهوده نمی‌کند؛ زیرا این تلاش برای متقاعد کردن با ماهیت گفت‌وگو منافات ندارد. گفت‌وگو در ظرف تقابل دو موضع متفاوت شکل می‌گیرد و هدف آن نه از میان بردن آن‌ها، بلکه روشن‌ساختن آن‌ها و تا حد امکان نزدیک کردن آن‌ها به یکدیگر است. گفت‌وگو به مخاطب کمک می‌کند مشترکات و تفاوت‌ها را درک کند.

حقیقت و آزادی از قربانیان جلدی نظام‌های تمامیت‌خواه هستند. گفت‌وگو برای موفقیت باید این دو را در سرلوحه کار خود قرار دهد. اگر برگزارکننده و مشارکت‌کنندگان در سطحی به آزادی و حقیقت باور نداشته باشند اهداف گفت‌وگو برآورده نمی‌شود. هر گونه دستکاری با اهداف تبلیغاتی و سیاسی به مخاطبان این پیام را مخابره می‌کند که هدف دستیابی به حقیقت نبوده است. مشکل در گفت‌وگو با افراد باورمند به نظام‌ها و ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه این است که اغلب از تریبون گفت‌وگو می‌خواهند برای اثبات حقانیت خود و نه آشکارکردن حقیقت استفاده کنند.

وفاداری به حقیقت و آزادی بیان مستلزم تلاش برای روشن کردن دیدگاه‌هاست و نه مبهم‌سازی و دستکاری در آن‌ها. پنهان کردن تفاوت‌ها کمکی به گفت‌وگو نمی‌کند.

۶. آیا جامعه ایران برای گفت‌وگوی دینی آمادگی دارد؟ موانع و زمینه‌های این گفت‌وگوها

جامعه ایران یک جامعه در حال گذار است. در جوامع در حال گذار نهادها و هنجارها و ارزش‌ها ژله‌ای هستند و روال‌ها و روندهای تعیین‌شده و مقبولی در جامعه و میان جامعه و دولت وجود ندارد. در این جوامع قراردادهای اجتماعی ضعیف هستند و قانون، حاکمیت ندارد. از همین جهت حتی برای روش‌های معقول و مقبولی مثل گفت‌وگو موانعی جدی وجود دارد. در عین حال زمینه‌ها برای چنین کارهایی که برای افراد کم‌هزینه هستند، فراهم است.

زمینه‌ها

۱. هزار سال اندیشه مکتوب ایرانی

اهل اندیشه ایران ممکن است در برابر هم ننشسته و مناظره نکرده باشند اما در آثار خود با یکدیگر سخن گفته و به نقد و طرد و کنایه‌زنی پرداخته‌اند. این امر بیش از ۲ هزار سال سابقه دارد و حتی اگر ما به آثار پیش از اسلام دسترسی نداشته باشیم حداقل در هزار سال اخیر مکتوبات کافی در این مورد در دسترس است.

این‌طور نیست که این سینا و شیخ اشراق و ملاصدرا یک تصور از خدا و وحی و رستاخیز

داشته باشند یا شیخ مفید و مجلسی و شهید ثانی دیدگاه‌های فقهی یکسانی عرضه کرده باشند. آن‌ها به طور مستقیم یا غیرمستقیم به آرای همدیگر پرداخته‌اند. فقدان تحقیقات علمی در آرای این افراد باعث شده است که جامعه علمی امروز به درستی از این مقابله‌ها اطلاع نداشته باشد.

۲. تکثر باورها در روحانیت شیعه تا سال ۱۳۵۷

تنوع فکری و عقیدتی در میان روحانیون شیعه نیز همیشه وجود داشته و آن‌ها در کنار تکفیر به ردیه‌نویسی و حاشیه‌نویسی، که نوعی گفت‌وگو بوده، نیز پرداخته‌اند. فتاوایی که مراجع شیعه صادر کرده‌اند نیز دامنه متنوعی دارد. حتی می‌توان گفت که امروز اگر سایه سیاه حکومت دینی و اسلام زور و اسلحه برداشته شود، بخشی از روحانیون شیعه می‌توانند از پیشگامان گفت‌وگوی دینی در جامعه باشند. آن‌ها حداقل می‌توانند در میان خود، از گفت‌وگو در باب دیدگاه‌های شیعه آغاز کنند. مراجع و علمای سنتی هیچ‌گاه نگرش منفی به گفت‌وگو در میان خود نداشته‌اند.

۳. دو سده دادوستد با تمدن غربی

آشنایی ایرانیان با تمدن امروز غربی به دوره ناصرالدین شاه قاجار باز می‌گردد. ایرانیان در سده‌های پیشین نیز با آثار دانشمندان یونانی آشنا بودند. در نهضت اخیر ترجمه آثار دین‌شناسی و فلسفه دین هم تا حدی ترجمه و عرضه شده است که به گفت‌وگو در مباحث دینی در ایران دامن زده است. نه تنها در باورها و عقاید بلکه در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مطالعات دینی کسانی در ایران هستند که بتوانند در این حوزه‌ها با هم بحث کنند. عقاید متفاوت در همه سطوح در ایران وجود دارد اما حکومت مانع جدی طرح آن‌ها در فضای عمومی بوده است.

۴. تنوع و تکثر دینی

جامعه ایران از حیث دینی و آرای کلامی و فلسفی و اخلاقی و فقهی، همیشه جامعه‌ای متکثر بوده است. از پیش از اسلام با آیین میتراپی و مزدکی و زرتشتی تا بعد از اسلام با مکاتب عرفانی و فقهی و کلامی و فلسفی تنوع، ویژگی باور و اندیشه ایرانی بوده است.

زکریای رازی منکر اصل نبوت و فخر رازی منکر امامت بود. چنین جامعه‌ای آمادگی شنیدن آرا و باورها و نظریات گوناگون را دارد اگر این آرا و نظریات در ظرف درستی به جامعه ارائه شود.

۵. تاریخی طولانی از بی‌دینی

بی‌دینی برای ایرانیان موضوعی تازه و بدیع نیست. در طول تاریخ نه تنها در جامعه بلکه در میان اهل دانش و شناخت هم بی‌دینان بسیاری بوده‌اند. از این جهت بی‌دینان ایرانی در طرح مبانی و صورت‌بندی آرای خود دچار کمبود نیستند، حتی اگر به آرای غربیان مراجعه نکنند.

بر اساس نظرسنجی موسسه گمان در جامعه امروز ایران ۲۰٪ از مردم به خدا و بهشت و جهنم و منجی بشریت باور ندارند. حدود نیمی از پاسخگویان اظهار داشته‌اند که از دین‌داری به بی‌دینی رسیده‌اند. نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد که حدود ۶۱٪ افراد پاسخگو در خانواده‌های «خدا‌باور و مذهبی» و ۳۲٪ جامعه در خانواده‌های «خدا‌باور اما غیر مذهبی» بزرگ شده‌اند.

موانع

۱. تاریخی طولانی از بردار کردن ناهم‌رنگ‌ها

تاریخ فرهنگی و دینی ایران نه تنها تاریخ تفسیرنویسی بر قرآن و بسط فقه و شکل‌دهی کلام بر اساس فلسفه‌های مشایی و اشراقی بلکه تاریخ بردار کردن حلاج و کتاب‌سوزی و سلاخی کشیشان مسیحی و اعدام بهاییان و یهودیان و کشتار جمعی بابیان است. از این جهت انتظار این‌که افراد به راحتی و سهولت وارد گفت‌وگو شده و آرا و عقاید خود را بیان کنند چندان واقع‌بینانه نیست. در ایران نه آزادی و امنیت بیان وجود دارد و نه آزادی و امنیت پس از بیان.

۲. نظام آموزشی ویران در جمهوری اسلامی

این نظام نتوانسته است شهروندان ایرانی را آماده دریافت و هضم چشم‌اندازها و باورهای متفاوت سازد. شکست‌خورده‌ترین و ویران‌ترین حوزه‌های آموزشی عبارتند از دین و تاریخ و

فلسفه و به طور کلی علوم اجتماعی و انسانی. این نظام در ارائه و تحلیل تفاوت‌ها در آرا و باورها در جوامع انسانی ناتوان بوده است. دانش‌آموزان و دانش‌جویان توسط معلمانی که با نظام‌گزینش ایدئولوژیک برگزیده می‌شوند به خوبی در معرض پرسش‌های اساسی در مورد تاریخ دین و الهیات و شریعت و اخلاق قرار نمی‌گیرند. معلمان دروس دینی عموماً واعظ و مدافع‌انند تا گزارش‌دهنده واقعیات.

۳. بدبینی عمومی به نخبگان فرهنگی و دینی

دادوستدهای روشن‌فکران دینی و غیر دینی در سال‌های دهه پنجاه حاصل‌چندانی برای جامعه نداشت و در نهایت به شکل‌گیری نظام دینی تمامیت‌خواه انجامید که از ایران جهانی غیر قابل تحمل ساخت. با چنین دستاوردی فروش‌گفت‌وگو میان فیلسوفان و متالهان و جامعه‌شناسان دین و مورخان دین به عموم دشوار است. عموم مردم ایران حق دارند که در باب مفید و کمک‌کار بودن این نوع‌گفت‌وگوها تردید داشته باشند.

۴. گل‌آلودکردن فضا توسط حکومت دینی

حضور اجتماعی اسلام‌گرایان تروریست و تمامیت‌خواه در عرصه سیاسی ایران برای هفت دهه و ترور افرادی مثل «احمد کسروی» و قلع‌وقمع‌کردن دگراندیشان در دوران جمهوری اسلامی در کنار سانسور کتاب، بستن مجلات و تصفیه کتابخانه‌ها و تبلیغات شدید حکومتی در حوزه دین، فضا را برای گفت‌وگو در باب دین بسیار آلوده کرده است.

دین‌داران ولایت‌مدار هر گفت‌وگویی را به مجرای برای تغییر دین افراد و جلب پیرو برای قرائت خود از دین تبدیل کرده‌اند. آن‌ها همچنین از سواد لازم برای مباحث دقیق کلامی و فقهی برخوردار نبوده‌اند. پرونده‌سازی برای افرادی که دیدگاه‌هایی متفاوت دارند نیز شرایط را برای ناهم‌رنگ‌ها ناامن ساخته است. دستگاه‌های امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی هر روز در کار پرونده‌سازی برای منتقدان قرائت سیاسی و ولایی از اسلام شیعه بوده‌اند.

۵. تخریب نهادهای دانشگاهی و پژوهشی توسط حکومت تمامیت‌خواه

تصفیه، انقلاب فرهنگی و اسلامی‌سازی در سه مرحله نهادهای دانشگاهی و پژوهشی در

ایران را به زائنده حکومت دینی تبدیل کرد. در نتیجه این نهادها بسیار بی‌رمق و بدون اصول استقلال دانشگاهی و پژوهشی هستند و ناتوان از انجام فعالیت‌هایی مثل گفت‌وگوی میان ادیان و میان دین‌داران و بی‌دینان. در صورت سقوط جمهوری اسلامی ممکن است بخشی از اساتید و پژوهش‌گران جدید بتوانند چنین کاری را به انجام برسانند. در مطبوعات و رسانه‌های موجود که عموماً حکومتی یا تحت فشار حکومت هستند، چنین گفت‌وگویی غیرممکن است.

یکی از علل آن‌که گفت‌وگو در پارچوب جمهوری اسلامی پا نخواهد گرفت آن است که حکومت این گفت‌وگوها را به اهل فکر واگذار نخواهد کرد و مردم نیز به گفت‌وگویی که توسط حکومت برگزار شود اعتماد نخواهند کرد.

۶. چالش رسانه‌های اجتماعی

در عصر رسانه‌های اجتماعی و دنیای مجازی و اندرکنش شبانه‌روزی مخاطبان، گفت‌وگو بسیار دشوار شده است. مخاطبان در این عصر بر هر تریبون و سخنی که در آن‌ها گفته می‌شود ورودی دارند. این امر کار را برای برگزارکننده‌ها و طرف‌های گفت‌وگو دشوارتر می‌کند.

۷. چه کسانی موافق و چه کسانی مخالف این گفت‌وگوها هستند؟ چرا؟

برای یافتن موافقان و مخالفان گفت‌وگو می‌توان در چهار سطح اجتماعی به موضوع وارد شد: «اقتشار، گروه‌های دینی، اقوام و صنوف». چرایی موافقت و مخالفت با گفت‌وگو را در درون همین سطوح و لایه‌هایی را که در بر می‌گیرند می‌توان پیدا کرد.

صنوف

بزرگ‌ترین مخالف گفت‌وگو در میان صنوف در شرایط امروز جامعه ایران، روحانیت شیعه است که در حکومت تمامیت‌خواه دینی حل و جذب شده است. اعضای این صنف بالاخص نسل‌های بعد از انقلاب ۵۷ آن، به گونه‌ای تربیت شده‌اند که خود را حق مطلق و سخن‌گویان خدا بر روی زمین می‌دانند و تنها به تبلیغ دین خود علاقه‌مند هستند و نه کشف حقیقت یا کشف آنچه مردم می‌خواهند و از دین انتظار دارند. تبلیغ، ضد گفت‌وگو است؛ چون در گفت‌وگو طرف‌های بحث برای کشف حقیقت در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند اما در تبلیغ، یک طرف به دیگران حقیقتی را که نزد اوست می‌نمایاند. روحانیت شیعه، بالاخص بعد از به‌دست‌گرفتن قدرت در ایران، نیازی برای اقناع و رو در رو شدن با منتقدان خود نمی‌بیند. قدرت سیاسی این امکان را برای روحانیت شیعه فراهم آورده که رابطه خود

با جامعه را تنها با تبلیغ، صدور حکم و سرکوب در صورت مخالفت با حکم تنظیم کند. دانشگاهیان ایران در یک جامعه آزاد به احتمال زیاد به گفت‌وگو علاقه نشان خواهند داد؛ بالاخص در دانشکده‌های الهیات و فلسفه و علوم اجتماعی و انسانی. برای این گروه، گفت‌وگو میان ادیان بخشی از کار روزانه آن‌ها خواهد بود؛ بالاخص آن‌که کسانی که ادیان ایرانی را تدریس کنند طبیعتاً باید به عالمان زرتشتی، بهایی، مسیحی، یهودی، شیعه، مندایی، یارسان، سنی و اهل فرقه‌های عرفانی فرصت دهند تا دین، مذهب و منش خود را معرفی کنند و اگر علاقه‌مند بودند به گفت‌وگو با یکدیگر بنشینند.

نهاد دانشگاه با تحقیق، واری و تعامل انتقادی تعریف شده است. علی‌رغم چهار دهه انقلاب فرهنگی (تصفیه اساتید و دانشجویان، اسلامی‌سازی مواد درسی و سرکوب صداها، انتقادی) دانشگاه در ایران هنوز ظرفیت گفت‌وگو را دارد و در ایرانی آزاد این ظرفیت بالقوه، بالفعل خواهد شد. البته آنچه در ایران تحت عنوان دانشگاه توسط روحانیون شیعه تاسیس شده ظرفیت چنین کاری را ندارد؛ چون آن‌ها کارخانه‌های مدرک‌سازی برای روحانیون و پیروان ولایت و آقا‌زاده‌ها هستند تا مشاغل دولتی را اشغال کنند.

گروه‌های دینی

در میان گروه‌های دین‌دار، شایق‌ترین گروه‌ها به گفت‌وگو، بهاییان و مسیحیان تبشیری‌اند. زرتشتیان و یهودیان در دوران پهلوی که تبلیغ دین آزاد بود علاقه‌ای به این کار نداشتند و در دوران جمهوری اسلامی به مراتب اولی از این کار پرهیز می‌کرده‌اند؛ چون موجب خطر برای پیروان خود و افراد علاقه‌مند شده به دین خود می‌شدند. یهودیان و زرتشتیان در جوامع دیگر نیز رهیافت تبلیغی ندارند.

کاتولیک‌ها نیز در مناطقی که تبلیغ، وجه خطرناک دارد و برای پیروان ایجاد خطر می‌کند از این کار پرهیز می‌کنند. همچنین آن‌ها برای حفظ تاسیساتی که دارند محافظه‌کارانه عمل می‌کنند که مستلزم عدم تبلیغ در کشورهایی با جبهه‌گیری علیه مسیحیت است.

اما مسیحیان تبشیری و بهاییان همیشه اهل تبلیغ دین خود بوده‌اند. مسیحیان تبشیری در ایران برای تاسیس نهادهای دینی خود حتی به بنیان‌گذاری کلیساهای زیرزمینی روی آورده‌اند تا پیروان تازه آن‌ها بتوانند گرد هم آیند. برای آن‌ها گفت‌وگو سه مزیت دارد: «اول آن‌که طرف گفت‌وگوکننده باید حق بیان آن‌ها را به رسمیت بشناسد که برایشان یک مرحله

پیشرفت است. ثانیاً می‌توانند در گفت‌وگو به ارائه دین و مبانی خود بپردازند که از این امر استقبال می‌کنند و ثالثاً از این طریق می‌توانند با جامعه بزرگ‌تر ارتباط برقرار کرده و حضور خود را عادی‌سازی کنند که خواسته هر گروه اقلیت دینی است.»

اقوام

در میان اقوام، کردهای ایرانی به احتمال زیاد شایق‌ترین قوم به گفت‌وگوی دینی با دیگران خواهند بود؛ چون بیش از بقیه ایرانیان به بیان مطالبات خود از جمله آزادی دینی علاقه‌مند هستند. مقاوم‌ترین قوم ایرانی در برابر دینی‌کردن دولت و دولتی‌کردن نهادهای دینی کردها بوده‌اند. کردهای ایرانی همان‌طور که در سیاست فعال‌تر از دیگر اقوام بوده و هستند در حوزه الهیات و دین نیز عالمانی برای عرض اندام در برابر شیعه دارند.

اقشار

در میان اقشار شایق‌ترین قشر به گفت‌وگوی دینی زنان هستند؛ چون احکام و باورهای دینی یکی از موانع جدی استیفای حقوق آن‌ها بوده است. زنان کنشگر ایرانی سه دهه است که از تبدیل احکام شریعت به قانون و سبک زندگی مورد تبلیغ حکومت، به تنها سبک زندگی مشروع، انتقاد کرده و خواهان تجدید نظر در آن‌ها هستند. اما دولت دینی و روحانیت شیعه آن‌ها را مورد سرکوب قرار داده‌اند. طبیعی است که اگر امکان گفت‌وگوی دینی وجود داشته باشد آن‌ها خواه به صورت دین‌دار رفرمیست و خواه به صورت غیر دین‌دار برای مقابله با دین‌داران شریعت‌مدار در حوزه حقوق زنان فعالانه مشارکت خواهند داشت.

۸. چالش‌های احتمالی این گفت‌وگوها و راه‌حل‌ها

در حوزه چالش‌های گفت‌وگوی بین‌الادیانی و میان دین‌داران و غیر دین‌داران به هفت چالش و همچنین به برخی روش‌ها برای گلاویزشدن با این چالش‌ها اشاره می‌کنم.

۱. انتظارات برآورده‌ناشدنی

بخشی از شرکت‌کنندگان و مخاطبان گفت‌وگوها تصور می‌کنند که با یک گفت‌وگو معجزه کرده و همگان را به باورها و عقاید خود اقناع می‌کنند. چنین چیزی محقق نمی‌شود. برگزارکنندگان برای ایجاد انتظارات معقول، از پیش می‌توانند با اتکا بر تجربه‌های قبلی سطح انتظارات شرکت‌کنندگان و مخاطبان را معقول و واقع‌بینانه سازند. گذاشتن تاثیر بر ذهن دیگران تدریجی و گام‌به‌گام و به رویدادهای عالم واقع وابسته است.

۲. شروع با سطوح مختلف درک

شرکت‌کنندگان در گفت‌وگو، اغلب خود را در مراحل مختلفی از فرآیند کسب دانش می‌بینند. آن‌ها همچنین ارزیابی و داوری‌های متفاوت و متعارضی دارند. برخی از مشارکت‌کنندگان در مراحل اولیه بحث بوده و تازه در حال یادگیری موضوعات هستند، در حالی که برخی دیگر در موضوع تعمق کافی داشته و مسلط هستند.

برگزارکنندگان برای تسهیل گفت‌وگو وظیفه دارند شرکت‌کنندگان را در جریان

جزئیات بحث بگذارند و متون لازم را به آن‌ها معرفی کنند. بدون آن‌که شرکت‌کنندگان از حیث اطلاعات در سطحی نزدیک قرار گیرند، گفت‌وگو به خوبی جریان پیدا نمی‌کند. برگزارکنندگان باید به مخاطبان اجازه اظهارنظر و پرسش بدهند تا بحث در همه ابعاد آن جریان پیدا کند.

۳. درون‌گرایی

در میان شرکت‌کنندگان برخی به راحتی اظهار نظر می‌کنند، اما برخی دیگر درون‌گرا یا محتاط هستند و از پیامد اظهارنظرهای خود هراس دارند. بازبودن گفت‌وگو برای برخی از افراد ترسناک است تا حدی که دور خود سپری محکم می‌سازند و همه باورهای خود را آشکار نمی‌کنند. برگزارکنندگان می‌توانند با درخواست از شرکت‌کنندگان برای به اشتراک‌گذاری تجربه‌های خود با دیگران ریشه باورها و اظهارنظرها را در اختیار دیگران بگذارند تا احساس راحت‌تری در جمع پیدا کنند.

۴. بسته‌بودن گوش‌ها

برخی به گفت‌وگو می‌آیند تا تنها حرف بزنند و خود را عرضه کنند و گوش‌چندانی به سخنان طرف‌های مقابل نمی‌دهند. این گروه تلاش زیادی برای درک دیگران انجام نمی‌دهند. انتظار می‌رود هر فردی که در یک گفت‌وگو مشارکت دارد، گوش‌دادن همدلانه و توانایی هماهنگ‌کردن خود با احساسات دیگران را تمرین کند.

مفیدترین تکنیک برای شرکت‌کنندگان این است از آنچه که از طرف مقابل شنیده‌اند یادداشت بردارند. این امر از بدفهمی، سوءتفاهم و نقل قول نادرست از طرف‌های دیگر جلوگیری می‌کند. پرهیز از تعلق احساسی به یک بحث یا استدلال نیز می‌تواند گوش‌ها را باز کند. گوش‌بسته‌ها به بازخورد دائمی ورودی‌های خود نیاز دارند.

۵. خودنمایی

خودنمایی، تلاش برای جلب توجه با رفتارهایی بی‌ربط به هدف تشکیل یک گروه‌مایی است؛ کاری که دیگران نیامده‌اند آن را مشاهده کنند. این امر حتی در میان بالاترین سطوح

رهبران فکری و روشن‌فکران و دانشگاہیان بسیار رایج است. کم‌تر کسی می‌تواند در مقابل این موقعیت مقاومت کند که نشان دهد تا چه حد پراطلاع است، چقدر باهوش است، چقدر می‌تواند خوب صحبت کند، چقدر می‌تواند مخاطب را سرگرم سازد و چقدر به عنوان یک سخن‌ران مسلط است.

وظیفه میزبان و برگزارکنندگان آن است که با علم به این نوع خودنمایی‌ها آن‌ها را کنترل کنند و به حداقل برسانند؛ چون کامل نمی‌توان از آن‌ها پیش‌گیری کرد. البته وظیفه میزبانان دادن درس اخلاق به افراد نیست اما با نوع سوالات و تنظیم وقت می‌توان این خودنمایی‌ها را کاهش داد.

۶. راه‌حل دادن

شروع به دادن راه‌حل پایان گفت‌وگوست؛ چون دادن برنامه و طرح برای تصمیم‌گیری دامنه گفت‌وگو را بسیار محدود می‌کند. دادن راه‌حل همچنین تنش را در گفت‌وگو بالا می‌برد. تمرکز بر اقدام و عمل، فرآیند بررسی افکار، ادراکات، احساسات و مفروضات دیگر شرکت‌کنندگان را، که می‌تواند پایه‌ای برای تصمیم‌گیری آگاهانه فراهم کند، کوتاه می‌کند. در شرایطی که بحث به پیشنهاد عمل و اقدام می‌رسد برگزارکننده می‌تواند بحث را به ادراکات و افکار و مفروضات بازگرداند. عجله برای رسیدن به بحث، موجب عدم درک طرف‌ها از مبانی فکری و اعتقادی یکدیگر می‌شود.

۷. عدم اعتماد به اثربخشی گفت‌وگو

کسانی که می‌خواهند زود و به سرعت دیگران را با باورهای خود همراه کنند به بهانه کم‌اثربودن گفت‌وگو بدان وارد نمی‌شوند. آن‌ها همچنین بر این باورند که گفت‌وگو پیچیده و احساسی است و نمی‌توان در آن به عمق رسید. مشارکت محدود افراد عامل دیگری برای شکایت از کم‌اثربودن گفت‌وگوست.

این نکته درست است که در گفت‌وگو محدودیت‌های زمانی وجود دارد اما این محدودیت برای همه طرف‌هاست. به این دلیل برخی دچار کمبود علاقه به گفت‌وگو می‌شوند. اما اگر انتظارات واقع‌بینانه باشد افراد می‌توانند به نتایج محدود آن امیدوار باشند.

۹. راهبردهای تسهیل گفت‌وگو میان بی‌دینان و دین‌داران در ایران

گفت‌وگو در جامعه‌ای که بخشی از آن هاضم‌های قوی برای هضم و جذب عقاید مختلف و مدارا ندارد، یک رویداد غیرعادی است و ممکن است در دسرساز شود؛ بالاخص در موضوعاتی حساس مثل باورهای دینی و امور مقدس. از این جهت در چنین جامعه‌ای باید راهبردهایی را اتخاذ کرد که جامعه بتواند این گفت‌وگو را تاب بیاورد و به تکرار آن علاقه‌مند شود. گفت‌وگو در صورت تکرار و بدون ایجاد تنش می‌تواند به امری عادی تبدیل شود. ذیلاً دو دسته راهبرد را برای این امر پیشنهاد می‌کنم: «راهبردهایی برای زمینه‌سازی و راهبردهایی برای تسهیل».

در حوزه زمینه‌سازی به موارد زیر اشاره می‌کنم:

۱. نشر ترجمه گفت‌وگوهای موفق دینی در جوامع غربی.
۲. نشر ترجمه آثار دین‌شناسی که به تطبیق و مقایسه ادیان مختلف می‌پردازند.
۳. راه‌اندازی کارزارهایی برای شرمسارکردن دین‌داران از دفاع از اعمال وحشیانه مثل بریدن دست و پا و اعدام و سنگسار؛ تا مجبور شوند در گفت‌وگوها از دین خود دفاع کنند.
۴. هر اثری که جدایی دین از دولت را ترویج کند زمینه‌ساز گفت‌وگوی دینی

- است. گرفتن قدرت و بالاخص قدرت مطلقه از دین‌داران آن‌ها را به گفت‌وگو می‌کشاند.
۵. ترویج رسانه‌هایی که انواع گفت‌وگو و به‌ویژه گفت‌وگوی دینی را پوشش می‌دهند.

در حوزه تسهیل به موارد هفت‌گانه زیر اشاره می‌کنم:

۱. عدم احساس تهدید

بزرگ‌ترین مانع ورود به گفت‌وگو و گوش دادن بدان، احساس تهدیدشدگی ناشی از بازشدن در مقابل دیگران و ناامنی بعد از بیان است. بنابراین کسانی که به دنبال گفت‌وگو هستند نخست باید زمینه‌ها را برای احساس امنیت در بیان دیدگاه‌ها فراهم آورند. یکی از علل بی‌توجهی مردم ایران به دعوت‌های دروغین حکومت برای گفت‌وگو در جریان جنبش انقلابی ۱۴۰۱، عدم احساس امنیت بود؛ چون حاکمان در عین دعوت به گفت‌وگو به کشتن و بازداشت معترضان مشغول بودند.

۲. پرهیز از بردن افراد به گوشه رینگ

کسانی که در گفت‌وگو شرکت می‌کنند یا به محل گفت‌وگو می‌آیند نباید احساس کنند که در تنگنا قرار گرفته‌اند. گفت‌وگو برای بیان مافی‌الضمیر و گشودن خود است و نه سانسور و بسته‌ماندن. از همین جهت افراد باید احساس کنند که نه تنها در گفت‌وگو چیزی را از دست نمی‌دهند بلکه چیزی هم به دست می‌آورند. از این‌رو هیچ طرفی نباید دیگر طرف‌ها را در شرایط احساس خطر فوری و عاجل قرار دهد.

۳. پرهیز از خودحق‌پنداری در سمت میزبان و گفت‌وگوکننده

چه میزبان و چه گفت‌وگوکننده نباید خود را در مقام حق مطلق قرار دهد و تریبون گفت‌وگو را به تریبون موعظه تبدیل کند. گفت‌وگو هیچ نسبتی با تبلیغ یک باور، یک ایدئولوژی یا یک فرد ندارد. محور گفت‌وگو ترویج

ایده‌ها و افکار بر اساس قدرت تحلیلی و واقعیات است و نه تحریک احساسات.

۴. کاهش دو قطبی

جوامع می‌توانند به سرعت دو قطبی شوند در حالی که نه در آرا و عقاید و نه در سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، فقط دو طرف وجود ندارد. برگزارکنندگان و طرف‌های گفت‌وگو باید به شدت از دو قطبی‌سازی پرهیز کنند تا فضا برای طرح دیدگاه‌های دیگر نیز آماده شود. گفت‌وگو تنها گفت‌وگوی دو طرف نیست و در آن از دو طرف یک داستان یا موضوع سخن گفته نمی‌شود. مباحث نظری و عقیدتی همانند حکومت‌های توتالیتر نیستند که یا باید موافق آن بود یا مخالف آن.

هر چقدر یک گفت‌وگو ابعاد بیش‌تری از یک مسئله و اختلاف نظرهای متنوع‌تری را مطرح سازد، هم گفت‌وگویی واقعی‌تر از آنچه می‌گذرد را عرضه می‌کند و هم افراد بیش‌تری را در گفت‌وگو درگیر می‌کند که از خشونت بیش‌تر در جامعه می‌کاهد.

۵. خودداری از استفاده تبلیغاتی

اگر هر یک از طرف‌های گفت‌وگو در تبلیغات دینی یا بی‌دینی خود از مواد گفت‌وگوها، استفاده تبلیغاتی کنند به اصل گفت‌وگو خدشه وارد کرده و برخی از افراد به همین دلیل از مشارکت خودداری خواهند کرد. گفت‌وگو برای طرح ایده‌ها و واگذاری ارزیابی و داوری بر مخاطبان است. رسانه‌ها نیز باید گزارشگر امین این گفت‌وگوها باشند. استفاده تبلیغاتی طرف‌ها آب را گل‌آلود می‌سازد.

۶. مشارکت نهادهای خوش‌نام

اگر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم یا سازمان تبلیغات اسلامی یا صداوسیما جمهوری اسلامی برای یک گفت‌وگوی دینی پیش‌قدم

شوند (که نمی‌شوند) این امر آن گفت‌وگو را به امری مذموم و با نتیجه از قبل تبدیل می‌کند؛ چون جامعه مدرسین برای قتل معترضان به حکومت دینی فرمان اعدام و بریدن دست و پا داده است. کار سازمان تبلیغات اسلامی رفع‌و‌رجوع و ترویج گسترش‌طلبی، تروریسم و جنایات دیگر رژیم است و سازمان صداوسیما یک نهاد امنیتی و تبلیغات سیاسی است. اما اگر یک نهاد خیریه مستقل و بدون هیچ‌گونه ارتباط با حکومت، برگزاری یک گفت‌وگو را متقبل شود افراد از آن استقبال خواهند کرد.

۷. آموزش آموزش‌دهندگان

اگر موسسه‌ای در حوزه ترویج گفت‌وگو شکل گیرد این موسسه می‌تواند دوره‌هایی برای معلمان دروس دینی برگزار کرده و آن‌ها را از ضرورت، فوائد و چالش‌های گفت‌وگوی دینی آگاه سازد. این دوره‌ها نباید مورد سوءاستفاده برای ترویج یک ایمان، باور و دین در برابر دیگر باورها قرار گیرد. آموزش‌گران با تعلیم مبانی ادیان مختلف و بی‌دینی، زمینه را برای گفت‌وگو و علاقه به شرکت در گفت‌وگوها فراهم می‌کنند.

۱۰. چگونه می‌توان گفت‌وگو میان بی‌دینان و دین‌داران را در ایران راه‌اندازی و تشویق کرد؟

رجوع به تاریخ و سنت در این حوزه، کمک چندانی به ما نمی‌کند؛ چون ایرانیان سنت دیرپا یا زودپایی در حوزه گفت‌وگوی دینی نداشته‌اند. اما ایران همیشه کشوری چند دینی بوده و این ادیان با هم دادوستدهایی داشته‌اند. توجه به دادوستدهای بوداییان با مسلمانان، یهودیان و مسلمانان و مسلمانان سنی و شیعه به اهل این ادیان نشان می‌دهد که نوعی گفت‌وگوی ضمنی و پنهان در جریان بوده است و از این دادوستدها می‌توانند درس بگیرند. برخی از ارزش‌ها و مزایای گفت‌وگو برای طرف‌های گفت‌وگو که باید به خوبی تبیین شوند بدین قرارند:

۱. کنکاش در ارزش‌های انسانی

گفت‌وگو با غیرمومنان می‌تواند مومنان را به شناخت کامل‌تری از ارزش‌های انسانی و مدنی سوق دهد. آماده‌شدن برای گفت‌وگو مستلزم آشنایی با عقاید و باورهای دیگران است. در این فرایند آمادگی، افراد پی می‌برند که ارزش‌های مشترکی میان همگان وجود دارد.

۲. درک بهتر از دین

آماده‌شدن برای گفت‌وگو افراد را به درک بهتری از مسائل مربوط به دین

و اخلاق می‌رساند. ادیان هر یک بر جنبه‌هایی از باورها و احساسات و نگرش‌ها تاکید داشته‌اند و گفت‌وگو این ابعاد را برای طرف‌های گفت‌وگو روشن می‌سازد.

۳. کسب احترام و شهرت

افراد دین‌دار و بی‌دین با شرکت در این نوع گفت‌وگو، شناخت و احترام بیش‌تری دریافت خواهند کرد و در مقابل به ادیان و اهل آن‌ها احترام بیش‌تری قائل خواهند شد. طرف‌ها می‌توانند ایده‌های خود را در فضایی آرام ترویج کنند. دین‌دارانی که از بی‌احترامی به خود شاکی هستند می‌توانند با احترام به دیگران در گفت‌وگوها برای خود احترام کسب کنند.

۴. کندوکاو در باورهای خود

گفت‌وگو موجب می‌شود دین‌داران و بی‌دینان به مبانی باورهای خود بیش‌تر و بهتر پی ببرند و آن‌ها را در دسته‌بندی‌های بهتر و روشن‌تر عرضه کنند. بر حسب این قاعده که امور در مقایسه با اضدادشان بهتر شناخته می‌شوند، افراد در گفت‌وگو با مخالفان فکری خود به تحقیق جدی‌تر و عمیق‌تر در باورهای خود می‌پردازند و آن‌ها را تنقیح کرده و در چارچوب‌های روز عرضه می‌کنند.

فرهنگ و جامعه مدام در حال تغییر هستند. دین‌داران اگر بخواهند دین خود را حفظ کنند باید نخست این تغییرات را بشناسند و بعد خود را با آن‌ها تطبیق دهند. یکی از روش‌های کم‌دردسر برای این شناخت و تطبیق، گفت‌وگوست.

۵. پژوهش در حوزه تضاد، خصومت، تنفر و خشونت

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در جوامعی که گفت‌وگو میان عقاید و باورهای مختلف در جریان بوده جوامع کم‌تر دوقطبی شده و کم‌تر به سوی تضاد

خشونت‌آمیز حرکت کرده‌اند.^۳ انجام و انتشار این‌گونه پژوهش‌ها به جامعه نشان می‌دهد که به جای تضاد پیر هزینیه به گفت‌وگوی کم‌هزینه تن در دهد.

در حوزه تشویق عملی نیز به سه موضوع اشاره می‌کنم:

۱. ترویج و تبلیغ برای جلسه

تماس‌گرفتن با رسانه‌های مختلف جهت پوشش و گزارش گفت‌وگو در صورت عمومی و علنی‌بودن و اطلاع‌رسانی در محل برای حضور افراد توسط برگزارکنندگان از عوامل تشویقی برای طرف‌های گفت‌وگو در شرکت موثر است.

۲. انتشار کتاب

در صورت ماندگاربودن گفت‌وگو و سطح آکادمیک آن، برگزارکنندگان می‌توانند متن آن را به صورت کتاب منتشر کنند. برخی از گفت‌وگوهای میان اهل علم در تاریخ این پدیده به کتاب‌های خواندنی تبدیل شده‌اند.

۳. تامین هزینه‌ها

در صورت پیدا کردن تامین‌کننده هزینه‌ها، می‌توان هزینه‌های رفت‌وآمد و جبران وقت شرکت‌کنندگان را نیز پرداخت. گفت‌وگو یک خدمت عمومی است و در صورت وجود منابع می‌توان برای آن خرج کرد. این خدمت را نباید با منابع عمومی (دولتی یا شهرداری‌ها) جبران کرد^۴ چون تاثیرگذاری آن‌ها می‌تواند سیاسی و تبلیغاتی باشد.

3- . Promoting interreligious and intercultural dialogue through education: heuristic aspects of reconciliation mechanisms.

۱۱. دستورالعمل‌های کاربردی

برای ارائه دستورالعمل باید میان گفت‌وگوی عمومی و خصوصی تمایز قائل شد. گفت‌وگوی عمومی مثمر‌تر و منتهی به ترویج و تقویت ارزش‌های دیگر مثل حقوق بشر و دموکراسی می‌شود، اما گفت‌وگوی خصوصی بی‌ثمر نیست و می‌تواند زمینه را برای گفت‌وگوی عمومی فراهم سازد.

برای گفت‌وگوهای خصوصی یعنی مباحثه‌ی افراد - با تعلقات سازمانی یا بدون این تعلقات - یا جلسات سازماندهی‌شده، محدود و پشت‌درهای بسته، تنها می‌توان به خوش‌بینی، تفاهم بر سر مخرج‌های مشترک و رعایت ارزش‌های انسانی عام توصیه کرد. موارد زیر برای گفت‌وگوهای خصوصی و محدود پیشنهاد می‌شوند:

۱. برای دستیابی به گفت‌وگوی مثمر‌تر، لازم است طرف‌ها آشنایی و دانش کافی در موضوع مورد بحث را داشته باشند. برگزارکنندگان بهتر است از پیش طرف‌ها را نسبت به دیدگاه مقابل با ارائه مواد لازم آگاه سازند تا گفت‌وگو به جلسه اطلاع‌رسانی و آموزش صرف یا تبلیغ دیدگاه‌ها تبدیل نشود.

۲. خصوصی بودن گفت‌وگو بدان معنا نیست که محصول آن ملک خصوصی افراد باشد. در دنیای ارتباطی امروز گفت‌وگوهای خصوصی دیر یا زود به بیرون درز پیدا می‌کند و افراد نمی‌توانند با تمسک به خصوصی بودن از

مسئولیت مواضع و اظهارات خود شانه خالی کنند.

۳. طرف ها برای ارائه مضامین اصلی یک باور یا عقیده، به نمایندگی از یک گروه دینی یا غیردین دار مسئولیت اخلاقی دارند. از این جهت برگزارکنندگان باید کسانی را در برابر هم بگذارند که بتوانند به درستی از یک دیدگاه نمایندگی کنند.

در گفت و گوی عمومی ملاحظات دیگری را باید در نظر گرفت:

۱. حتما باید نمایندگان نهادها و چهره های شاخص یک دیدگاه (مثلا با کرسی دانشگاهی یا ستون یادداشت یک رسانه یا واعظ یک پرستش گاه) را دعوت کرد. استفاده از چهره های حاشیه ای و فرعی به اصل گفت و گو، که باید بیش از آن که میان افراد باشد میان افرادی با نمایندگی از دیدگاه های رایج باشد، خدشه وارد می کند.
۲. حمله به اشخاص برای حمله به افکار و عقاید یک امر در همه جوامع رایج است. از این جهت برگزارکنندگان گفت و گو باید برای پرهیز از غلبه مسائل حاشیه ای بر اصل گفت و گو، از کسانی دعوت کنند که در میان مردم خوش نام و بدون پرونده فساد یا جنایت باشند. این امر البته به معنای گزینش اخلاقی و ایدئولوژیک نیست. نداشتن پرونده در دستگاه قضایی (مستقل) و عدم سوء پیشینه کافی است.
۳. اگر گفت و گوی عمومی در سطح غیررسمی و رسمی منافع و بنیاد نهادهای مدنی را به مخاطره می اندازد آن نهادها باید از پیش مطلع باشند. گفت و گو نباید برای طرف های درگیر به ویژه نهادهای مستقل هزینه داشته باشد تا این هزینه ها محل تداوم گفت و گو نشود.
۴. در آن دسته از گفت و گوهای عمومی که طرف ها، نهادها یا گروه هایی را نمایندگی می کنند، افراد شرکت کننده باید مدام مواضع شخصی خود را از مواضع گروهی و نهادی تفکیک کنند.
۵. برگزارکنندگان باید حداکثر احتیاط را برای پرهیز از تنش توسط مخاطبان و حاضران در گفت و گو به عمل آورند چون هر گونه تنش به بنیاد گفت و گو

- آسیب می‌رساند. مباحث باید تا حد ممکن در سطح کارشناسی و تخصص افراد دنبال شوند تا هر کسی در این نوع گفت‌وگوها فقط در شرایط زمانی خاص خود را واجد شرایط ورود به بحث تصور نکند.
۶. باید از هر گونه تمهیداتی که یک طرف بتواند گفت‌وگو را ابزار پیش‌برد اهداف خاص خود قرار دهد پرهیز کرد. به همین دلیل همه شروط دو طرف باید از قبل شنیده شده و بر آن‌ها توافق شفاهی یا کتبی صورت گیرد.
۷. طرف‌های گفت‌وگو در صورت احساس سوء تفاهم یا رسوایی، از آن کنار می‌کشند. لازم است قبلاً اعلامیه‌ای داده شود و معنی، هدف و محتوای گفت‌وگوی مورد نظر به وضوح بیان شود.
۸. گفت‌وگوی عمومی باید در محیطی انجام شود که اکثریت مردم آزادی‌های مذهبی و غیرمذهبی افراد را به رسمیت می‌شناسند. در محیط‌های پر تنش و با حضور افراد «آتش به اختیار» و قلدر نمی‌توان گفت‌وگوی دینی داشت.
۹. گفت‌وگوی عمومی ضرورتاً محدود به مناظره و مباحثه حضوری نیست. علاوه بر شکل گفتاری، گفت‌وگوی نوشتاری نیز وجود دارد. این را می‌توان از طریق نوشتن یادداشت در روزنامه‌ها و نشریات ادواری دیگر پیش‌برد. این شکل از گفت‌وگوی عمومی به دلیل ماندگاری و انتشار گسترده‌تر و نیز تدقیق از قبل، از گفت‌وگوی گفتاری قابل‌اتکاتر است. از جهت امکان مشورت با دیگران و دیده شدن متن توسط افراد متکثر قبل از انتشار، این نوع گفت‌وگو حواشی کمتری ایجاد می‌کند.

چه در گفت‌وگوی عمومی و چه در گفت‌وگوی خصوصی موضوعات باید گزینشی و محدود باشند تا بحث دامنه مشخصی پیدا کند. میزبان باید آب گفت‌وگو را از هرزرفتن بازدارد و بحث را به جوی اصلی بازگرداند.

۱۲. سوالات اساسی پیشنهادی برای استفاده اداره‌کنندگان این گفت‌وگوها

در ایران ۱۴۰۲ موضوعات مورد توجه مردم در خصوص موضوعات مربوط به دین، دیگر صرفاً خدا و رستاخیز و وحی و نبوت و امامت و شریعت نیست. اکثریت مردم از این موضوعات فراتر رفته‌اند و در سطحی بالاتر به نقد و پرسش در حوزه دین‌داری می‌پردازند. دین‌داران دین را در نماز و روزه و حج و زیارت محدود می‌کنند، اسلام‌گرایان دین را در ولایت فقیه و دستورات وی خلاصه می‌کنند و غیر دین‌داران از این موضوعات گذشته‌اند و می‌خواهند پرونده دین را ببندند.

از این جهت با روندی که وجود دارد گفت‌وگوی میان اهل ادیان و گفت‌وگو میان دین‌داران و غیر دین‌داران تحت حکومت دینی بسیار غیرمحمتمل به نظر می‌آید. اما با بیرون‌رانده شدن حکومت از حوزه دین و دین‌داری و بسته شدن پرونده حکومت دینی موضوعات فوق به حوزه گفت‌وگوهای دینی بازخواهند گشت.

سوالات اساسی برای گفت‌وگوها را در سه مقوله اصلی می‌توان مقوله بندگی کرد. جای هر سه مقوله در گفت‌وگوها هست و برگزارکنندگان می‌توانند از یک مقوله به مقوله بعدی گذر کنند و بازگردند. بحث از روش به اندازه بحث از محتوا اهمیت دارد. همچنین سوالات مرتبه دوم نیز پیش از سوالات محتوایی در مورد تک‌تک ادیان قابل طرح هستند.

در انتخاب پرسش‌ها تلاش شده که مورد توجه‌ترین موضوعات در جامعه ایران برای

دین‌داران و بی‌دینان پیشنهاد شوند. مشخص است که بر اساس منطقه و زمان و شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی می‌توان برخی از این پرسش‌ها را انتخاب کرد و برخی را کنار گذاشت و برخی دیگر را اضافه کرد.

در روش

- چه شروطی گفت‌وگو را تسهیل کرده و چه شروطی آن را دشوار یا بی‌خاصیت و بدون جذابیت می‌کنند؟
- چه نهادهایی شایستگی بیش‌تری برای برگزاری گفت‌وگوی میان ادیان و میان دین‌داران و بی‌دینان دارند؟
- در این گفت‌وگو چه گروه‌ها و موضوعاتی اولویت دارند؟
- نهادهای مدنی چه نقشی در این گفت‌وگوها دارند؟ دولت‌ها چگونه؟
- نمونه‌های موفق گفت‌وگو در کدام جوامع و میان کدام گروه‌ها رخ داده است؟ از آن‌ها چه درس‌هایی می‌توان گرفت؟
- در چه شرایطی گفت‌وگو کار نمی‌کند و باید از آن پرهیز کرد؟
- از مباحث متنازع‌فیه میان ادیان و میان دین‌داران و بی‌دینان کدام یک بیش‌تر مورد توجه دین‌داران و بی‌دینان بوده است؟ ایرانیان بیش‌تر به کدام مباحث علاقه دارند؟

در محتوای ۱ (سوالات مرتبه دوم)

- چه جوامعی زمینه‌های مناسبی برای گفت‌وگو دارند و چه جوامعی مستعد آن نیستند؟
- چرا گفت‌وگوی میان ادیان و مذاهب و میان دین‌داران و بی‌دینان علی‌رغم تنوع زیاد عقیدتی و فکری در ایران آغاز نشده است؟
- آیا بدون آزادی دینی و بی‌دینی گفت‌وگو میان ادیان و میان دین‌داران و بی‌دینان ممکن است؟
- چگونه در یک جامعه دین‌داران و بی‌دینان می‌توانند زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند؟

- آیا موضوعاتی وجود دارد که بهتر است دین‌داران و غیر دین‌داران در مورد آن‌ها گفت‌وگو نکنند و آن‌ها را ناگفته و در بسته نگاه دارند؟ آیا هر موضوعی قابل گفت‌وگو است؟
- آیا پرسش‌های دینی بدون پاسخ، وجود دارند؟
- چه جوامعی با کدام سنت‌ها در این گفت‌وگو موفق‌تر و کدام یک ناموفق‌تر بوده‌اند؟
- ظرفیت ادیان مختلف و نحله‌های درون آن‌ها برای گفت‌وگو با دیگر اهل ادیان و غیر دین‌داران چیست؟ چه عناصر و مولفه‌هایی در درون این ادیان مشوق و چه عناصر و مولفه‌هایی در آن‌ها مانع گفت‌وگو است؟
- مشترکات در هستی‌شناسی ادیان مختلف چیست؟ گفت‌وگو در مورد این‌ها را از کجا می‌توان آغاز کرد؟
- نقاط تنش و تقابل جدی میان اهل ادیان مختلف و میان دین‌داران و بی‌دینان چیست؟
- آیا اخلاق، دینی است؟ آیا اخلاق بدون دین ممکن است؟
- آیا معنویت ضرورتاً دینی است؟ آیا معنویت بدون خدا و پیامبر و رستاخیز و بهشت و دوزخ ممکن است؟
- پیامبران: الهام‌بخش، خیال‌پرداز، فریب‌کار یا روان‌گسیخته؟
- در چه شرایطی پیامبری و مهدویت رونق پیدا می‌کنند؟
- آیا آسیب‌های اجتماعی میان دین‌داران کم‌تر است؟
- آیا برای مشکلات دنیوی راه‌حل‌های قدسی وجود دارد؟
- دولت‌ها بر حسب ماهیت دموکراتیک و غیر دموکراتیک، فدرال و غیر فدرال، سکولار و غیر سکولار، لائیک و غیر لائیک، توتالیتر و غیر توتالیتر چه نقشی در گفت‌وگوی میان ادیان و میان دین‌داران و غیر دین‌داران دارند یا می‌توانند داشته باشند؟
- به کدام مباحث در گفت‌وگوی میان ادیان و میان دین‌داران و غیر دین‌داران اولویت می‌دهید: علم و دین، دین و اخلاق، وجود یا عدم وجود خدا، نقش دین در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی، نهادها و سازمان‌های دینی،

- دین و سبک زندگی، دین و خشونت، مدارای دینی، دین و فرهنگ، دین و هنر، دین و رسانه، معنویت، عرفان و هویت دینی؟
- شباهت‌ها و تفاوت‌های دین و شعر؟
- چه انتظاری از دین وجود دارد؟
- کارکردهای دین کدامند؟ این کارکردها در طول زمان چگونه تغییر یافته است؟
- آیا سعادت‌مند بودن وابسته به دین‌دار بودن است؟
- نقش ترس در دین‌داری چیست؟
- آیا گناه ضرورتاً غیراخلاقی است؟
- رابطه میان گناه و قانون؟
- آیا ادیان تحول یافته‌اند؟
- دین تاریخی در برابر دین وحیانی؟
- دین برتر، دین عبادت و جماعت است یا دین سیاست و هویت؟
- تفاوت میان ایمان و باور؟
- آیا ادیان بیش‌تر خیر و شادی و رفاه برای بشر فراهم آورده‌اند یا شر و ماتم و فلاکت؟
- تفاوت میان دین سازمان یافته و دین بدون سازمان و نهاد؟ مشکلات و مزایای هر دو؟
- آیا خدا ساخته انسان است یا انسان مخلوق خدا؟
- آیا اسلام دین صلح است؟
- آیا داعش و طالبان و رژیم آخوندی در ایران، اسلامی‌اند؟ چه چیزی یک دولت را اسلامی می‌کند؟
- معیارهای مسلمان بودن چیست؟
- آیا هنر اسلامی یا فلسفه اسلامی یا معماری اسلامی وجود دارد؟ به چه معنا؟
- آیا علوم را می‌توان اسلامی کرد؟
- تمدن مسلمانان یا تمدن اسلامی؟
- هویت مسلمانان یا هویت اسلامی؟

- احکام فقه یا مصلحت زمانه؟
- تاریخ علمی یا تاریخ اسطوره‌ای شیعه و اسلام؟
- کدام نوع تفسیر از قرآن جایز است: تاریخی، روایی، ادبی، زبان‌شناختی، روان‌شناختی، فلسفی؟
- آیا روحانیت و آخوند با توصیه پیامبر اسلام تشکیل شده است؟
- آیا دین بدون آخوند و روحانیت ممکن است؟
- فقه اسلام در حوزه قضا ره‌یافت ترمیمی دارد یا ره‌یافت تنبیهی؟
- حسن و قبح اعمال نقلی است یا عقلی؟
- آیا کلام و مدافعه از باورهای دینی می‌تواند برهانی و فلسفی باشد؟ آیا پژوهش فلسفی می‌تواند به نتیجه خاصی در استدلال ضمانت دهد؟
- آیا حکومت حق دارد مردم را به زور به بهشت ببرد؟
- توهین به مقدسات یا آزادی بیان؟
- آیا اسلام لیبرال ممکن است؟

در محتوای ۲ (سوالات مرتبه اول)

- وجود یا عدم وجود خداوند: خدا باوری، ناخدا باوری، لا اداری گری؟
- براهین ذکر شده بر وجود خداوند مثل علیت یا اتقان صنع (نظم) یا حرکت چقدر قابل قبول هستند؟ مشکلات منطقی، فلسفی و علمی آن‌ها چیست؟
- وحدانیت خداوند چگونه قابل اثبات یا رد است؟ آیا اصولاً راهی برای اثبات یا رد این امور وجود دارد؟
- منبع مقدس: آفریده انسان یا منبع حیات؟
- آیا رستاخیز ممکن است؟ آیا رستاخیز امری توهمی است؟ رستاخیز با چه هدفی در ادیان آمده است؟
- آیا دوزخ، برزخ و بهشت واقعی است یا استعاری؟
- خاتمیت پیامبر اسلام چگونه نتیجه گرفته شده است؟ آیا کار خداوند برای ارسال پیام پایانی دارد یا پایانی می‌تواند داشته باشد؟

- سقط جنین مجاز است یا خیر؟ تا چه زمانی و در چه شرایطی؟
- آیا همجنس‌گرایی و دیگر گرایش‌های جنسی قبلاً تایید نشده در ادیان، مجاز هستند؟ آیا مسیری برای پذیرفته شدن آن‌ها وجود دارد؟ آیا جامعه ال.جی.بی.تی.کیو شانس برای باورمندی به اسلام دارند؟
- رابطه جنسی بدون ازدواج مجاز است یا ممنوع؟ جایگاه عشق در ادیان؟
- آیا وحی ممکن است؟ اگر ممکن باشد، آیا مطلوب است؟ انسان‌ها با عقل نمی‌توانند به سعادت برسند؟
- تفاوت وحی و توهم؟ تفاوت وحی و شهود؟ تفاوت وحی و الهام شاعرانه؟
- آیا قرآن یک کتاب الهی است؟ آیا تک‌تک کلمات آن سخن خداوند است؟
- اشتباهات علمی در کتب مقدس؟
- آیا صفات گفته شده در مورد خداوند حاکی از واقع است یا استعاره؟
- چگونه علم مطلق ممکن است؟
- قادر مطلق یعنی چه؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟
- آیا معصومیت انسان (عاری بودن از گناه، خطا و سهو) ممکن است؟
- آیا خداوند عادل است؟ این عدل به چه معناست؟ آیا به خدای غیر عادل هم می‌توان باور داشت و از او پیروی کرد؟
- آیا باور می‌تواند واقعیات را تغییر دهد؟
- آیا معجزه به معنای امور غیرعادی در طبیعت ممکن است؟
- خلق یک باره یا تکامل؟
- ارزیابی احکام قضایی شیعه با حقوق مدنی، اساسی و بشری؟
- چرا نابرابری زن و مرد در حقوق مدنی و حقوق اساسی؟
- چرا نابرابری مسلمان و غیرمسلمان در حقوق مدنی و اساسی؟
- احکام فقه و مصلحت‌زمام‌داری؟
- آیا امام زمان وجود واقعی دارد یا وجود اسطوره‌ای؟ چه شواهدی بر وجود واقعی وی در همان دوره کودکی وجود دارد؟
- آیا عصمت امامان شیعه با گفتارهای خود آن‌ها نقض نمی‌شود؟
- نسبت شفاعت و عدالت الهی؟

- آیا فقه اسلامی مبتنی بر عدالت اجتماعی است؟ آیا اسلام عادلانه است یا عادلانه، اسلامی است؟ آیا اسلام را باید با عدالت سنجید یا عدالت را با اسلام؟
- آیا اسلام را باید با آزادی سنجید یا آزادی را با اسلام؟
- آیا مبتنی بر فقه اسلامی می‌توان آیین دادرسی داشت؟ دادگاه شرع قاضی محور است یا قانون محور؟
- قواعد تفسیر متون مورد باور دین‌داران چیست؟ نص‌گرایی یا عقل‌گرایی؟ مقدس‌انگاری یا عرفی‌گرایی؟
- ادیان حق محورند یا تکلیف محور؟
- آیا ضلال دانستن برخی کتاب‌ها و سانسور بر اساس دین مجاز است؟
- آیا اتهاماتی مثل «انکار ولایت امیرالمومنین علی»، «انکار ولایت مطلقه فقیه»، «نسبت شرک دادن به کسانی که ولایت اهل بیت را پذیرفته‌اند»، «نفی زیارت قبور»، «نفی توسل»، «غالی دانستن شیعیان»، «نفی علم غیب معصومین»، «نفی شهادت حضرت زهرا»، «نفی تقلید» و «رد اعتقاد به امام زمان» که بر اساس آن‌ها چندین تن (مثل مصطفی حسینی طباطبایی) به ده‌ها سال زندان محکوم شده‌اند، از لحاظ دینی مشروع است؟

برای پرسش‌های بیش‌تر

برای این‌که خوانندگان با دامنه گسترده‌ای از پرسش‌های مربوط به دین و بی‌دینی در ایران مواجه شوند آن‌ها را به دیدن ده کتاب نویسنده این راهنما در حوزه دین‌شناسی معاصر در ایران ارجاع می‌دهم. این ده اثر بدون دشمنی با دین و بی‌دینی و صرفاً با دیدی تحلیلی - گزارشی نوشته شده‌اند:

۱. آسیب‌شناسی دینی (۱۳۷۱): نقد نگاه یا تصور معمول از دین در دهه‌های پنجاه و شصت خورشیدی در ایران و پروژه ایدئولوژیک کردن دین و اسلامی کردن است.

۲. دین‌شناسی معاصر (۱۳۷۶): مرور و نقد و مقایسه دیدگاه‌های اصلی دینی در ایران در نیمه دوم قرن بیستم است.

۳. بر بام‌های آسمان (۱۳۸۱): تعارض و تنش میان سکولاریسم و اسلام‌گرایی را توضیح می‌دهد.

۴. دین علیه ایمان (۱۳۷۸): متمرکز است بر تبیین تفاوت ایمان و دین و این‌که چگونه نهاد دین علیه ایمان کار می‌کند.

۵. سرگفت‌وگو: فلسفه نبوت در چشم‌انداز فیلسوفان، متکلمان و عرفا (۱۳۸۱): منظور از «فلسفه نبوت» در این کتاب چرایی نبوت، شان و مقام انبیا در جامعه بشری، نسبت نبی با دیگر موجودات و خلاق و حیطة رسالت انبیا

است.

۶. نظام‌های اخلاقی در ایران و اسلام: به همراه تحلیل جامعه‌شناسانه از وضعیت اخلاقی در ایران امروز (۱۳۸۰): در این کتاب پنج نظام اخلاقی فلسفی، عرفانی، روایی، جوانمردی و سیاسی-حکومتی در بافت و سیاق جامعه ایران در ادوار گذشته مورد بحث و بررسی و مقایسه واقع شده‌اند.
۷. سر بر آستان قدسی، دل در گرو عرفی (۱۳۷۷): تمرکز این کتاب بر نشان‌دادن فرایندی درون‌زا در ایران در حوزه عرفی شدن حتی در دوران حکومت دینی است.
۸. خدا احمق‌ها را دوست دارد: این یک اثر تحلیلی است که با چاقوی تحلیل بسیاری از مفاهیم دینی را بررسی می‌کند؛ مثل خاتمیت، شفاعت، معصومیت، رستاخیز و نبوت.
۹. وجوه ایدئولوژیک و نهادی فرایند اسلامی‌سازی: چگونه اسلام‌گرایی و شریعت مانع از «حیات، آزادی و پیگیری سعادت» می‌شوند (۲۰۱۸): این کتاب به زبان انگلیسی منتشر شده است.^۴ این کتاب توضیح می‌دهد که چگونه اسلام‌گرایی کار می‌کند. اسلام‌گرایی ایدئولوژی تنفر، تبعیض و عدم مداراست. این ایدئولوژی نماد انسان‌هراسی، زن‌ستیزی و تعصب است.
۱۰. قرار بود التیام‌آور و معنابخش باشد (۱۴۰۰): در این کتاب کارکردهای دین فراتر از چارچوب‌های سیاسی بحث شده است، با تمرکز بر دین واقعا موجود اسلام که از مسیر این کارکردها خارج شده است. این کارکردها عبارت بوده‌اند از التیام‌بخشی، حس تعلق و اجتماعی شدن که با حضور در مراسم مذهبی ایجاد می‌شود و احساس ارتباط با یک منبع مقدس مثل خدای انتزاعی و اشیای مقدس.

4-. Ideological and Institutional Aspects of Islamicization Process: How Islamism and Shari` ah Contravene Life, Liberty, and Pursuit of Happiness (2018).

درباره نویسنده

مجید محمدی نویسنده و پژوهش‌گر و تحلیل‌گر آزاد سیاست و جامعه ایران و ایالات متحده است. وی به عنوان دانش‌یار در کالج ایالتی گلنویل، هموند فوق دکترا در دانشگاه پرینستون و هموند مرکز دموکراسی، توسعه و قانون در دانشگاه استنفورد به پژوهش و تدریس پرداخته است. وی قبل از انتقال به ایالات متحده در سال ۲۰۰۰، در کارگاه‌هایی برای تهیه پیش‌نویس قانون و سیاست‌های آزادی‌گرایانه در حوزه رسانه و فرهنگ در ایران کار می‌کرد. این سیاست‌ها معطوف به بهبود حاکمیت قانون، جریان آزاد اطلاعات و احقاق حقوق بشر، مدنی و اساسی در ایران بود. وی مدارک تحصیلی خود را از دانشگاه شیراز (کارشناسی مهندسی برق)، دانشگاه تهران (کارشناسی ارشد فلسفه) و دانشگاه استونی بروک نیویورک (دکترای جامعه‌شناسی) دریافت کرد. از این نویسنده ده‌ها کتاب به زبان‌های فارسی، عربی و انگلیسی منتشر شده است. از جمله:

- *Civil Society: Iranian Style* (Persian, 1999).
- *Religion vs. Faith* (Persian, 1999).
- *The Quandary of Political Reforms in Iran Today* (Persian, 2000).
- *Authoritarian Face: Iranian TV, 1990-2000* (Persian, 2001)
- *Heaven's Ladder: Analytic Philosophy of Religion* (Persian, 2002).

-
- *Judicial Reform and Reorganization in 20th Century Iran* (English, 2007),
and
 - *Political Islam in Post-Revolutionary Iran: Shi'i Ideologies in Islamist Discourse* (English, 2015).

